



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



## عقل از منظر و هابیان

مؤلف: علی اسفندیاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عقل از منظر وهابیان

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	عقل از منظر وهابیان
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۹	دبیاچه
۲۱	پیشگفتار
۲۳	حجیت عقل
۲۳	اشاره
۲۴	اشاره
۲۶	اختلاف در دلیلیت عقل
۲۷	موارد حجیت عقل
۲۷	اشاره
۲۷	۱. موارد ملازمات
۲۸	۲. موارد تنقیح مناط
۲۹	۳. موارد حسن و قبح
۳۰	حدود عقل در مجال عقاید
۳۰	اشاره
۳۱	الف) وجوب شناخت خداوند سبحان
۳۱	ب) قبح تکلیف مالایطاق
۳۱	ج) قبح عقاب بلا بیان
۳۲	د) قبح عذاب طفل در آخرت
۳۲	حسن و قبح عقلی از دیدگاه قرآن کریم
۳۳	ثمرات حسن و قبح عقلی

۳۵	عقل نظری و عقل عملی
۳۶	تبیین قاعده حسن و قبح عقلی
۳۶	اشاره
۳۷	الف) عناوین اولیه
۳۷	ب) عناوین ثانویه
۳۷	ادله قائلین به حسن و قبح عقلی
۳۷	تقریر دلیل
۳۸	ادله منکرین حسن و قبح عقلی
۳۸	دلیل اول
۳۸	اشاره
۳۸	پاسخ
۳۸	دلیل دوم
۳۸	اشاره
۳۹	اشاره
۳۹	پاسخ
۳۹	دلیل سوم
۳۹	اشاره
۳۹	پاسخ
۴۰	دلیل چهارم
۴۰	اشاره
۴۰	پاسخ
۴۰	دلیل پنجم
۴۰	اشاره
۴۱	اشاره

۴۱	پاسخ
۴۱	دلیل ششم
۴۱	اشاره
۴۲	پاسخ
۴۲	دلیل هفتم
۴۲	اشاره
۴۲	پاسخ
۴۳	میزان استفاده از عقل نزد سلفی‌ها
۴۳	اشاره
۴۴	اشاره
۴۴	۱. عدم استقلال عقل در فهم حقایق
۴۴	اشاره
۴۵	نقد
۴۵	۲. تقدیم روایت صحیح بر عقل
۴۶	۳. وهابیان و تقدیم نقل صحابه بر عقل
۴۶	اشاره
۴۶	پاسخ
۴۷	چرخشی در مواضع ابن تیمیه درباره عقل
۴۹	ادله وهابیان در تقدیم نقل بر عقل
۴۹	اشاره
۵۰	اشاره
۵۰	دلیل اول
۵۰	اشاره
۵۰	پاسخ

۵۲	.....	دلیل دوم
۵۲	.....	اشاره
۵۲	.....	پاسخ
۵۲	.....	دلیل سوم
۵۲	.....	اشاره
۵۲	.....	پاسخ
۵۲	.....	دلیل چهارم
۵۲	.....	اشاره
۵۴	.....	پاسخ
۵۴	.....	دلیل پنجم
۵۴	.....	اشاره
۵۵	.....	پاسخ
۵۵	.....	دلیل ششم
۵۵	.....	اشاره
۵۷	.....	پاسخ
۵۸	.....	دلیل هفتم
۵۸	.....	اشاره
۵۹	.....	پاسخ
۵۹	.....	دلیل هشتم
۵۹	.....	اشاره
۶۰	.....	پاسخ
۶۰	.....	تفکیک بین اصول و فروع
۶۲	.....	اتفاق بر عدم کفایت عقل
۶۲	.....	محدودیت‌های ادراکی عقل



۶۳	ابوحنیفه، مخاطب اعتراضات سلفی‌ها
۶۴	مسیحیت و بی‌اعتنایی به عقل در باب عقاید
۶۶	وهابیان و انحصار استدلال به ادله قرآنی و روایی
۶۶	اشاره
۶۷	اشاره
۷۶	قرآن و دعوت به تعقل
۷۷	اسلوب‌های قرآن در دعوت به تعقل
۷۷	اشاره
۷۷	۱. دعوت به تعقل در آیات الهی
۷۷	۲. تعجب از عدم تعقل
۷۷	۳. مدح اهل تعقل
۷۹	۴. مذمت به جهت عدم تعقل
۷۹	مصادیق تعقل از دیدگاه قرآن کریم
۷۹	اشاره
۸۰	۱. تعقل در آسمان‌ها و زمین
۸۰	۲. تعقل در مخلوقات اطراف انسان
۸۰	۳. تعقل در نفس خود
۸۱	اهداف قرآن از دعوت به تعقل
۸۱	اشاره
۸۱	۱. آشنایی با قدرت خدا در آفاق و انفس
۸۱	۲. آشنایی با اسرار حکمت الهی
۸۲	۳. آشنایی با حکمت تشریح
۸۳	۴. آشنایی با فلسفه تاریخ و عبرت از آن
۸۴	روایات در مدح عقل

۸۴	..... اشاره
۸۴	..... ۱. احادیث اهل بیت:
۸۸	..... ۲. احادیث اهل سنت
۹۰	..... وهابیان و خلط بین خبر و سنت
۹۱	..... لزوم دور در تخطئه مطلق عقل
۹۲	..... استفاده قرآن از استعارات و کنایات
۹۳	..... وهابیان و اعتماد به خبر واحد در عقاید
۹۳	..... اشاره
۹۴	..... بررسی ادله وهابیان
۹۴	..... اشاره
۹۴	..... دلیل اول
۹۴	..... اشاره
۹۵	..... پاسخ
۹۵	..... دلیل دوم
۹۵	..... اشاره
۹۶	..... پاسخ
۹۶	..... دلیل سوم
۹۶	..... اشاره
۹۷	..... پاسخ
۹۷	..... دلیل چهارم
۹۷	..... اشاره
۹۸	..... پاسخ
۹۹	..... دلیل پنجم
۹۹	..... اشاره

- ۱۰۰ ..... پاسخ
- ۱۰۳ ..... عدم جواز اعتماد به روایات ضعیف در عقاید
- ۱۰۵ ..... کتابنامه
- ۱۰۶ ..... درباره مرکز

## عقل از منظر وهابیان

## مشخصات کتاب

- سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور: عقل از منظر وهابیان / علی اصغر رضوانی؛ [برای حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت].  
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.  
 مشخصات ظاهری: [۸۷] ص.  
 فروست: سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.  
 شابک: ۹۵۰۰ ریال: ۴-۲۷۱-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)  
 یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۹ (فیفا).  
 یادداشت: چاپ دوم.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۸۷]؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 موضوع: عقل (اسلام)  
 موضوع: وهابیه -- عقاید  
 شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت  
 رده بندی کنگره: BP۲۱۶/۵/۷۶۶/۱۳۹۰  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۱۹۶۴  
 ص: ۱

## اشاره















ص ۸

دبیاچه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

ص ۱۰

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

**پیشگفتار**

ص ۱۱

خداوند متعال به انسان دو حجت داده است؛ یکی عقل که حجت باطنی است و دیگری پیامبر که حجت ظاهر می‌باشد و هر دو در رساندن انسان به کمال مکمل یکدیگرند. رسول و حجت ظاهر اهداف را ترسیم کرده و رسول و حجت باطن به منزله چراغ و نوری است که انسان می‌تواند در پرتو آن به اهداف مورد نظر انبیای الهی برسد. لذا مناسب است که در احکام عقلی بحث شود تا محدوده آنها مشخص گردد و اینکه تا چه مقدار می‌توان به آنها در استنباط احکام شرعی اعتماد کرد.

ص ۱۲

حجیت عقل

اشاره

## اشاره

شیعه دوازده امامی عقل را داخل در دایره منابع استنباط دانسته و آن را در مواردی که صلاحیت برای دخالت عقل است حجت می‌شمارد.

عقل در تشریح اسلامی جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد به طوری که منبع مهمی برای استنباط احکام شرع می‌باشد. و این مطلب باعث شده که اسلام را باقی و خالد نگاه داشته و آن را همپای تمدن‌های بشری به پیش برد، و چنان توسعه و گستردگی در ناحیه احکام اسلامی ایجاد کند که قابل انطباق بر تمام زمان‌ها باشد.

ولی این بدان معنا نیست که ما عقل را در تمام مصالح فردی و اجتماعی و عبادات و احکام توقیفی حجت بدانیم، و خود را از شرع و شارع مقدس بی‌نیاز نماییم، بلکه تنها در مواردی خاص است که عقل اجازه دخالت می‌یابد.

امام کاظم (ع) خطاب به هشام بن حکم فرمود:



ص ۱۴

یا هِشَامُ! إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (۱)

همانا خداوند بر مردم دو نوع حجت دارد: یکی حجت ظاهر و دیگری حجت باطن، اما حجت ظاهر همان رسولان و انبیا و ائمه‌اند، و اما حجت باطن، عقول می‌باشد.

از این حدیث و احادیث دیگر استفاده می‌شود که اسلام به احکامی که عقل به طور مستقل در آنها نظر دارد به شرطی که از انحرافات و غرائز حیوانی به دور باشد و احکام آن عقلی قطعی باشد، مورد احترام بوده و به دیده عظمت می‌نگرد. و لذا مشاهده می‌کنیم که علمای شیعه در طول تاریخ فقاقت، ادله شرعی را در چهار منع: کتاب، سنت، اجماع و عقل منحصر کرده‌اند.

ابن ادریس حلی (۵۳۹-۵۹۸ ه. ق) می‌فرماید:

إِنَّ الْحَقَّ لَا يَعْدُو أَرْبَعَ طُرُقٍ: أَمَّا كِتَابُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، أَوْ سُنَّةُ رَسُولِهِ (ص) الْمَتَوَاتِرَةُ الْمُتَّفَقُ عَلَيْهَا، أَوْ الْإِجْمَاعُ، أَوْ دَلِيلُ الْعَقْلِ، فَإِذَا فَتَدَّتِ الثَّلَاثَةُ فَالْمَعْتَمَدُ فِي الْمَسَائِلِ الشَّرْعِيَّةِ عِنْدَ الْمُحَقِّقِينَ الْبَاحِثِينَ عَنِ مَأْخَذِ الشَّرِيعَةِ، التَّمَسُّكُ بِدَلِيلِ الْعَقْلِ فِيهَا ... (۲)

حق از چهار طریق تجاوز نمی‌کند: یا کتاب خدای سبحان است و یا سنت متواتر و مورد اتفاق رسولش و یا اجماع و یا دلیل عقل، و هرگاه سه دلیل اول نبود آنچه نزد محققین و بحث‌کنندگان از

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲- السرائر، ج ۱، ص ۴۶.

ص ۱۵

مأخذ شریعت مورد اعتماد در مسائل شرعی است، تمسک به دلیل عقل می‌باشد ...

### اختلاف در دلالت عقل

عقل از جمله منابعی است که فقها در موارد استنباط احکام به آن رجوع می‌کنند و بدین جهت نزد اصولیین مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است.

کلمات اصولیین شیعه و اهل سنت درباره دلالت عقل مختلف است؛ زیرا برخی تنها در مورد بسیاری از اصولی که منتج حکم ظاهری یا وظیفه عملی است از عقل به عنوان دلیل استفاده می‌کنند، و برخی دیگر عقل را دلیل اصلی مستقل همانند قرآن و سنت و در عرض آن دو می‌دانند که می‌تواند کبرای قیاس استنباط احکام شرعی فرعی کلی قرار گیرد. غزالی در مبحث دلیل عقل می‌گوید:

دلّ العقل علی براءة الذمّة عن الواجبات و سقوط الحرج عن الخلق فی الحركات و السکنات قبل بعثه الرسل: و تأییدهم بالمعجزات، و انتفاء الاحکام معلوم بدلیل العقل قبل ورود السمع و نحن علی استصحاب ذلك إلی ان یرد السمع. (۱)

عقل بر براءة ذمه از واجبات و سقوط حرج از خلق در حرکات و سکانات دلالت دارد قبل از آنکه رسولان مبعوث شده و به معجزات

۱- المستصفی، ج ۱، ص ۱۲۷.

ص ۱۶

تأیید شوند. و منتفی بودن احکام به دلیل عقل قبل از ورود دلیل سمع معلوم است، و ما حکم عقل را تا رسیدن دلیل سمعی می‌پذیریم.

از این عبارت استفاده می‌شود که عقل نزد غزالی دلیل برای براءت است نه آنکه به طور مباشر دلیل بر وظیفه عملی باشد. ولی از عبارت میرزای قمی استفاده می‌شود که عقل دلیل مباشر بر وظیفه عملی و حکم شرعی است. او در تعریف دلیل عقل می‌گوید:

حکم عقلی یوصل به إلی الحکم الشرعی و ینتقل من العلم بالحکم العقلی إلی العلم بالحکم الشرعی. (۱)

حکمی عقلی است که به واسطه آن کشف حکم شرعی می‌شود و از علم به حکم عقلی، علم به حکم شرعی حاصل می‌گردد.

## موارد حجیت عقل

### اشاره

همان‌گونه که اشاره شد اگر حکم عقل متأثر از جوانب احساسی و غرایز حیوانی نباشد می‌تواند حکم شرعی را اثبات نماید و در نتیجه به عنوان یکی از منابع استنباط حکم شرع قرار گیرد... اینک به مواردی که حکم عقل حجت است اشاره می‌کنیم:

### ۱. موارد ملازمات

از جمله مواردی که حکم و درک عقل حجت است مورد ملازمات است مثل:

۱- اصول فقه، مظفر، ج ۳، ص ۱۰۸ به نقل از او.

ص ۱۷

- الف) ملازمه بین دو وجوب، مانند ملازمه بین وجوب نماز و وجوب مقدمه آن که وضو باشد.
- ب) ملازمه بین دو حرمت، مانند حرمت شراب و حرمت مقدمه آن که درست کردن باشد.
- ج) ملازمه بین وجوب شیء و حرمت ضد آن، مانند وجوب ازاله، نجاست از مسجد و حرمت نماز با وسعت وقت هنگام تراجم.
- د) ملازمه بین امثال مأمور به و اجزاء و مجزی بودن آن.
- ه) ملازمه بین نهی از عبادت مثل نماز و فساد آن.
- و) ملازمه بین نهی از معامله مثل معامله هنگام نماز جمعه و فساد آن.
- ح) ملازمه بین وجود جزا با وجود شرط مثال اگر زید نزد تو آمد او را اکرام کن.
- از این موارد به باب ملازمات غیر مستقل عقلی تعبیر می‌شود؛ زیرا یکی از مقدمات آن شرعی و غیر عقلی است همان گونه که از مورد اول به باب ملازمات مستقلات عقلی تعبیر می‌شود.

## ۲. موارد تنقیح مناط

هرگاه موضوع در لسان دلیل مقرون به اوصاف و خصوصیات باشد که عقل قطعی آنها را دخیل در حکم نداند می‌توان آن خصوصیات را الغا کرده و حکم را تعمیم داد. از باب نمونه اینکه شخصی اعرابی به رسول خدا (ص) عرض کرد:

ص ۱۸

هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ (ص): مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي نَهَارِ رَمَضَانَ. فَقَالَ (ص) إِعْتِقْ رَقَبَةً. (۱)

هلاک شدم ای رسول خدا (ص)! حضرت به او فرمود: چه کرده‌ای؟ او عرض کرد: من با اهل خود در روز ماه رمضان مواجهه کرده‌ام. حضرت فرمود: بنده‌ای را آزاد کن.

در این مورد می‌توان تنقیح مناط حکم کرده و خصوصیت اعرابی بودن را القا نمود، و به غیر اعرابی نیز تعمیم داد. ولی در مواردی که القاء خصوصیت ظنی است نمی‌توان حکم را تعمیم داد مثل القاء خصوصیت از همسر و تعمیم آن به مورد زنا در ماه رمضان که ظنی است.

### ۳. موارد حسن و قبح

هرگاه عقل انسان به طور مستقل و با نظر به خود عمل حکم به حسن یا قبح آن کند می‌تواند کاشف از حکم شرع باشد، نظیر استقلال عقل به قبح عقاب بلا- بیان و حسن عقاب با بیان. و این از احکام بدیهی برای عقل عملی است. و نیز هر انسانی به نفس خود که مراجعه می‌کند درمی‌یابد که عدل حسن و ظلم قبیح است، گرچه معتقد به شرع و شریعتی نباشد. این دیدگاه شیعه و معتزله است. ولی اشاعره می‌گویند: ذات فعل دارای حسن و قبح نیست، بلکه حسن فعل به اذن شارع بر

۱- صحیح مسلم، کتاب الصیام، ح ۱۸۷.

ص ۱۹

آن به نحو وجوب یا استحباب و اباحه است و قبح آن به منع شارع از آن به نحو تحریم یا کراهت می‌باشد ... آنان می‌گویند:

نماز و روزه و امثال این دو از آن جهت که مورد امر الهی است حسن است، و در مقابل، زنا و سرقت و قتل عدوانی و به ناحق و خوردن اموال مردم به باطل از آن جهت که شارع نهی کرده قبیح است، و گر نه هیچ فعلی نه حسن است و نه قبیح. (۱)

### حدود عقل در مجال عقاید

#### اشاره

قرآن کریم برای عقل ارزش ویژه‌ای قائل شده و تفکر صحیح را از صفات صاحبان خرد برشمرده است. و این به معنای بی‌نیازی از کتاب و سنت به توسط عقل نیست، بلکه مقصود آن است که عقل یکی از ابزار معرفت است که دارای صلاحیت ادراک می‌باشد، و لذا در اموری که خارج از شئون اوست حق دخالت ندارد که عبارت است از:

۱. تفکر در ذات خداوند متعال و کنه او که هیچ عقلی در آن راه ندارد، و لذا خداوند می‌فرماید: (وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا)؛ «ولی آنها به (علم) او احاطه ندارند». (طه: ۱۱۰)
۲. فرو رفتن در ذات و حقیقت علم و اراده و حیات خداوند؛ زیرا این صفات گرچه در ظاهر، مفهوم‌اند ولی حقیقت آنها از آن جهت که عین ذات اوست همانند خود ذات باری تعالی، غیر مفهوم می‌باشد. ولی

۱- مباحث الحکم عند الاصولیین، ج ۱، ص ۱۶۸.

ص ۲۰

در عین حال، عقل در بخشی از معارف دینی موقعیت داشته و می‌تواند درک داشته باشد از قبیل:

### الف) وجوب شناخت خداوند سبحان

همه علمای اسلام معتقد به وجوب معرفت خداوند سبحان می‌باشند ولی در طریق آن اختلاف است؛ برخی حاکم به آن را عقل و برخی نقل می‌دانند. کسانی که برای عقل در باب معارف دینی سهمی قائل‌اند می‌گویند: حاکم به وجوب معرفت خداوند، عقل است؛ زیرا ترک معرفت، موجب ضرر محتمل بوده و دفع ضرر محتمل واجب است.

### ب) قبح تکلیف مالایطاق

از نتایج ادخال عقل در باب معارف، حکم به قبح تکلیف به چیزی است که فوق طاقت می‌باشد، ولی وهابیان و سلفیان آن را جایز می‌شمارند.

### ج) قبح عقاب بلا بیان

عقل می‌گوید: خداوند سبحان بدون تبیین احکام خود به توسط پیامبرش قبیح است که مردم را عقاب کند، و این مطلبی است که شرع نیز تصدیق کرده است آنجا که خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نُنَبِّئَكَ رَسُولًا) (اسراء: ۱۵)

و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

ولی وهابیان، این حکم را از جهت عقلی بدون استناد به شرع قبول ندارند.

### د) قبح عذاب طفل در آخرت

یکی دیگر از احکام عقل، قبح عذاب طفل در آخرت است؛ زیرا این عمل ظلم است و خداوند سبحان آن را انجام نمی‌دهد، ولی وهابیان آن را بر خدا جایز دانسته بلکه در صورت عمل، عین عدل می‌دانند.

### حسن و قبح عقلی از دیدگاه قرآن کریم

از قرآن کریم استفاده می‌شود که عقل قابلیت دارد تا حسن یا قبح برخی از افعال را بفهمد گرچه شارع مقدّس درباره آن دستوری نداشته باشد؛ مثل آنکه عقل حُسن احسان و جزا دادن احسان به احسان و حسن عدل و وفای به عهد و ... را درک می‌کند، همچنان که بذاته قبح ظلم و پاداش نیکی به ظلم و نقض پیمان را نیز درک می‌نماید. و این مطلبی است که از ظاهر بلکه صریح برخی از آیات استفاده می‌شود؛

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبُنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف: ۲۸)

و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است! بگو: خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!



ص ۲۲

از این آیه استفاده می‌شود که انسان قبل از شرع، فحشاء و منکرات را می‌شناسد و قبح آن را درک می‌کند گرچه شرع به آن حکم نکرده باشد.

۲. و نیز می‌فرماید:

(أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (قلم: ۳۵ و ۳۶)

آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟! شما را چه می‌شود؟!

چگونه داوری می‌کنید؟!

۳. همچنین می‌فرماید:

(أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ) (ص: ۲۸)

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟!

این آیات دلالت دارد بر اینکه وجدان و عقل انسان شاهد بر عدم تسویه است، و در نتیجه عقل انسان قدرت بر درک حسن و قبح اشیاء و افعال را دارد.

### ثمرات حسن و قبح عقلی

قبول قاعده حسن و قبح عقلی دارای ثمراتی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛

۱. وجوب عقلی معرفت خدا بر هر انسان.

ص ۲۳

۲. وجوب تنزیه افعال خداوند سبحان از عبث و بیهودگی و اتصاف آنها به اغراض.
۳. لزوم تکلیف بندگان؛ به جهت تنزیه افعال خداوند از عبث و بیهودگی.
۴. لزوم بعثت انبیاء به جهت رساندن مردم به هدایت و کمال.
۵. لزوم نظر و تأمل در برهان مدعی نبوت به جهت وجوب دفع ضرر محتمل.
۶. ثبات اخلاق و دوام آن در تمام ملت‌ها و اقوام؛ به جهت موافقت آن با فطرت ثابت در تمام انسان‌ها؛ مثل اکرام نیکوکار.
۷. قبح تکلیف بدون بیان.
۸. قبح تکلیف بما لا یطاق.
۹. لزوم لطف بر خداوند.
۱۰. هدفمند بودن افعال الهی.
۱۱. حکم عقل به عدالت خداوند متعال.

ولی در عین حال تذکر به دو نکته ضروری به نظر می‌رسد؛

الف) مقصود از حکم عقل به حسن و قبح برخی از اشیاء به معنای تکلیف بر خداوند به وجوب و لزوم نیست؛ زیرا او فوق هر مکلفی است، ولی تعبیر به وجوب و لزوم برخی امور بر خداوند به معنای وجوب استکشافی است نه وجوب مولوی، یعنی عقل انسان به طور قطع برخی از امور را کشف می‌کند که خداوند چون حکیم است خلاف حکمت نمی‌کند یعنی انجام امور موافق حکمت را بر خود واجب نموده است، نه اینکه از طریق مولویت چیزی را بر خداوند واجب کند.

ب) نکته دیگر اینکه عقل اگر در عقاید و معارف جایگاهی دارد این به آن معنا نیست که در شریعت نیز چنین جایگاهی داشته باشد؛ زیرا خداوند متعال در مجال تشریح که بخشی از آن تعبدیات است و نیز رسیدن به مصالح و مفاسد واقعی احکام برای انسان‌ها راهی قرار نداده است لذا نمی‌توان در این باب عقل را میزان قرار داده و در عموم موارد به آن مراجعه کرد؛ گرچه در برخی از مسائل نیز - آن گونه که در اصول به آن اشاره شده - می‌توان از عقل کمک گرفت.

### عقل نظری و عقل عملی

عقل از عقل البعیر است. عقل البعیر ریسمانی است که بازوان شتر را می‌بندند تا در جای خود بماند.

عقل قوه‌ای است که انسان به وسیله آن می‌تواند حقایق و امور کلی را بشناسد.

آنچه را که انسان می‌شناسد دو گونه است:

۱. حقایق و اموری است که تحقق آنها خارج از اراده و اختیار انسان است مانند واقعیت‌های طبیعی و ماوراء طبیعی.

۲. حقایقی که تحقق آنها در حوزه اراده و توان انسان است، مانند همه افعال اختیاری بشر.

با توجه به این دو گونه‌گی که در اصل مربوط به متعلق شناخت عقلی است عقل را به نظری و عملی تقسیم کرده‌اند؛ ادراکات دسته

اول مستقیماً به عمل انسان مربوط نمی‌شود، و ادراکات دسته دوم با عمل

اختیاری انسان ارتباط مستقیم دارد.

بر این اساس: عقل نظری اموری را درک می‌کند که دانستن آنها مطلوب است. (ما ینبغی ان یعلم) عقل عملی اموری را درک می‌کند که عمل به آنها مطلوب است. (ما ینبغی ان یعمل). عقل مورد بحث در مسأله حسن و قبح عقلی، عقل عملی است نه عقل نظری، اشاعره اعتبار و حجیت عقل را در قلمرو ادراکات نظری قبول دارند، و آنچه را انکار می‌کنند ادراکات عقل عملی است. لذا تنها در بحث‌های مربوط به اثبات ذات و صفات الهی و توحید همچون عدلیه، از روش عقلی و دلایل آن استفاده می‌کنند.

## تبیین قاعده حسن و قبح عقلی

### اشاره

مفاد قاعده حسن و قبح عقلی دو چیز است:

۱. افعالی که از روی دانایی و اختیار انجام می‌گیرد در نفس الامر و واقع دارای جهت حسن یا قبح است. و این مطلب عمومیت دارد. بر این اساس احکام شرعی تابع ملاکات (مصلح و مفسد) واقعی و نفس الامری است، که در حقیقت، فلسفه احکام شرعی است. و به عبارت دیگر، احکام شرعی کاشف از ملاکات واقعی و نفس الامری است. و اشاعره این اصل را به کلی منکرند.
۲. عقل بشر به صورت مستقل می‌تواند ملاکات واقعی و مصلح و مفسد نفس الامری پاره‌ای از افعال را تشخیص دهد، ولی درک و شناخت جهات حسن و قبح همه افعال از توان عقل بیرون است و لذا

ص ۲۶

بشر به وحی و نبوت نیاز مبرم دارد.

توضیح مفاد نخست:

به افعال انسان دو گونه عناوین مترتب می‌گردد:

### الف) عناوین اولیه

عناوینی‌اند که افعال را از جنبه تکوینی از یکدیگر جدا می‌سازند مانند عناوین اکل، شرب، قیام، قعود و ... که افعال از نظر این عناوین به حسن و قبح متصف نمی‌شوند و فقط حسن تکوینی دارند.

### ب) عناوین ثانویه

عناوینی‌اند که بر عناوین نخست مترتب می‌شوند و به اعتبار آنها افعال به حسن یا قبح متصف می‌شوند مانند عناوین عدل، ظلم، صدق، کذب، عمل به عهد، نقض عهد، وفای به وعده، خلف وعده و ... این عناوین را به اعتبار اینکه منشأ اتصاف افعال به حسن و قبح برمی‌گردد عناوین محسن و مقبح نیز می‌گویند و حسن و قبح ذاتی مربوط به همین عناوین است نه عناوین اولیه.

### ادله فائین به حسن و قبح عقلی

۱. بداهت عقل؛ یعنی حکم مزبور از احکام بدیهی عقل عملی است؛ زیرا هر انسانی در نفس خود حسن عدل و قبح ظلم را می‌یابد.
۲. اگر حسن و قبح شرعی باشد منجر به انتفاء آن دو به صورت مطلق است، یعنی نه شرعاً ثابت می‌شود و نه عقلاً:

### تقریر دلیل

ص ۲۷

الف) اگر علم به حسن برخی از افعال و قبح برخی دیگر نداشته باشیم عقلاً نمی‌توانیم حکم به قبح کذب نماییم؛ زیرا وقوعش از خداوند جایز می‌شود، و در نتیجه در صورتی که قرآن خبر از حسن یا قبح چیزی دهد به آن جزم پیدا نمی‌کنیم.

ب) با این فرض، حکم شرع نیز ثابت نمی‌شود.

نتیجه: ثبوت حسن و قبح عقلی.

۳. انکار حسن و قبح شرعی ملازم با امتناع اثبات شرایع آسمانی است؛ زیرا لازمه آن این است که از خداوند متعال قبیح نباشد که معجزه را به دست دروغ‌گویان جاری سازد، که در نتیجه باب معرفت نبوت سدّ خواهد شد.

### ادله منکرین حسن و قبح عقلی

#### دلیل اول

##### اشاره

اگر حسن و قبح، عقلی و بدیهی بود باید هیچ کس در آن اختلاف نمی‌کرد همانند علم به زیادی کل بر جزء در حالی که چنین نیست.

##### پاسخ

علوم در بداهت متفاوت‌اند؛ زیرا قضایای یقینی در قیاس که همگی بدیهی‌اند بر شش قسم‌اند: اولیات، مشاهدات، تجربیات، حدسیات، متواترات و فطریات. که بین آنها تفاوت است و لذا به برخی از آنها زودتر علم و یقین حاصل می‌شود و برخی دیرتر و این منافات با بدیهی بودن آنها ندارد.

#### دلیل دوم

##### اشاره

ص ۲۸

**اشاره**

کذب نافع قبیح نیست؛ زیرا اگر دروغ قبیح بود باید کذبی که منجر به خلاصی پیامبر (ص) از دست ظالم می‌شود نیز قبیح باشد در حالی که چنین نیست.

**پاسخ**

در این مقام دو امر قبیح وجود دارد:

۱. نبی را در معرض هلاک قرار دادن که قبیح است.
  ۲. دروغ و اغراء به جهل که این نیز قبیح است.
- در مورد مثال فوق، انسان دوم را اختیار می‌کند؛ زیرا قبحش کمتر است؛ که در آن نجات پیامبر می‌باشد. نتیجه: کذب همیشه قبیح است ولی هنگام تعارض آنچه اقل قبیحاً است به حکم عقل اخذ می‌شود.

**دلیل سوم****اشاره**

در صورتی که وعده دروغ بدهد اگر صدق به وفای وعده حسن داشته باشد لازم می‌آید که کذب، حسن باشد و اگر قبیح باشد لازم می‌آید که صدق و وفای به وعده قبیح باشد.

**پاسخ**

در مورد بالا دو مطلب وجود دارد:

۱. عمل به وعده که حسن است.

ص ۲۹

۲. عمل به وعده حسن در مورد بالا از آن جهت که در ضمن دروغ تحقق می‌یابد، قبیح است. حسن عمل به وفا را مطلق نمی‌دانیم، بلکه در صورتی حسن است که متعلق آن امری حسن باشد نه قبیح. مثلاً اگر انسان وعده دهد که کسی را بکشد این وعده، حسن وفا ندارد بلکه عمل به آن قبیح است.

### دلیل چهارم

#### اشاره

حسن و قبح عقلی، فرض تکلیف بر خداوند است؛ زیرا با این مبنی، اموری را انسان بر خداوند واجب یا حرام می‌کند مثل عدل و حکمت و .... در حالی که بر خداوند چیزی واجب نمی‌باشد.

#### پاسخ

اولاً: استدلال‌کننده بین دو مسأله خلط کرده است:

۱. مسأله قابلیت عقل بر درک حسن و قبح؛
  ۲. مسأله ملازمه بین درک حسن و قبح عقلی فعل، و بین حکم شرع.
- مورد بحث، از قسم اول است.

ثانیاً: استدلال‌کننده بین فرض و وجوب تکلیف بر خداوند و کشف آنچه نزد خداست از حکم در ضمن صفات و کمالش، خلط کرده است؛ یعنی ما با عقل خود کشف می‌کنیم که خداوند متعال از آنجا که حکیم و رحیم است، این حکم را بر خود ثابت کرده نه آنکه ما بر او تحمیل نماییم.

### دلیل پنجم

#### اشاره



ص ۳۰

**اشاره**

حسن و قبح عقلی با جبر سازگاری ندارد، و از آنجا که اشاعره قائل به جبر انسان در اعمال خویش اند می‌گویند: این نظریه با حسن و قبح عقلی سازگاری ندارد.  
قوشجی می‌گوید:

لو كان الحسن و القبح بالعقل لما كان شيء من افعال العباد حسناً و لا قبيحاً عقلاً، و اللازم باطل باعترافكم. وجه اللزوم ان العبد مجبور في افعاله و لا شيئاً من افعال المجبور بحسن و لا قبيح عقلاً. (۱)  
اگر حسن و قبح عقلی بود نباید چیزی از افعال بندگان عقلاً حسن یا قبح داشته باشد، و این به اعتراف شما باطل است؛ زیرا بنده در افعالش مجبور است و هیچ یک از افعال جبری متصف به حسن و قبح عقلی نیست.

**پاسخ**

در جای خود ثابت کرده‌ایم که انسان در اعمال خود مجبور نیست. و همین کلام خود دلیل است که انسان مجبور نیست؛ زیرا افعال او متصف به حسن و قبح می‌شود.

**دلیل ششم****اشاره**

فخر رازی می‌گوید:  
تکلیف مالایطاق عقلاً- نزد عدلیه قبیح است. و شارع به مالایطاق امر کرده؛ زیرا ابالهب را به ایمان تکلیف کرده است، و از جمله ایمان،

---

۱- شرح تجرید، ص ۴۴۲.

ص ۳۱

تصدیق خداوند است در هرچه از آن خبر داده است که از آن جمله عدم ایمان اوست (که در قرآن خبر داده) پس در حقیقت تکلیف کرده که ایمان آورد که ایمان نمی‌آورد و این تکلیف، جمع بین ضدین می‌باشد. و اگر این نوع تکلیف قبیح باشد خداوند انجام نمی‌دهد، در حالی که انجام داده است نتیجه اینکه: حسن و قبح عقلی محال است. (۱)

پاسخ

ابولهب مکلف به ایمان است از آن جهت که امری اختیاری برای او است، و امّا اخبار به عدم ایمان او از طریق وحی است و در نتیجه او مکلف به آنچه در قرآن کریم آمده- که او ایمان نمی‌آورد- نیست.

دلیل هفتم

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء: ۱۵)

و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

اگر حسن و قبح، عقلی بود لازم می‌آمد که خداوند تبارک و واجب و مرتکب حرام را عذاب کند چه در شرع وارد شده باشد یا نشده باشد، درحالی که آیه فوق این مطلب را نفی می‌کند.

پاسخ

ص ۳۲

عقل در مستقلات عقلی حجت است مثل وجوب شکر منعم و لزوم نظر در معجزه مدّعی نبوّت و ... و در غیر این موارد مرجع شرع است. و آیه مربوط به احکام و موضوعاتی است که حکم و بیان آنها به دست شارع است، نه احکامی که عقل آنها را به طور مستقل درک می‌کند و ما قبول داریم در مواردی که مانند عبادیات که مرجع شرع می‌باشد باید منتظر دستور شرع باشیم.

**میزان استفاده از عقل نزد سلفی‌ها****اشاره**

## اشاره

وهابیان در مورد عقل و دخالت آن در تشریح و عقاید دیدگاه‌هایی دارند که به آنها اشاره می‌شود:

## ۱. عدم استقلال عقل در فهم حقایق

## اشاره

سلفی‌ها استقلال عقل در فهم حقایق و مستقلات عقلیه را قبول ندارند و وارد کردن مدرکات عقلی قطعی بر آیات قرآن و روایات را نمی‌پذیرند.

دکتر قوسی می‌گوید:

انهم - (رحمهم الله) - يحترمون العقل و يقدرونه قدره و يعرفون له قيمته و فضله؛ لاعتقادهم بان فهم نصوص الكتاب و السنه يحتاج إلى قلب يتدبر و عقل يفكر يغوص صاحبه في معانيها فيستنبط منها الحكم الشرعي الصحيح، ألّا أنهم يرفضون الغلو في تقدير العقل و تمجيده ... (۱)

ص ۳۴

همانا آنان عقل را محترم شمرده و قدرش را می‌دانند و برای آن فضیلت و ارزش قائل‌اند؛ زیرا معتقدند که فهم نصوص کتاب و سنت محتاج به قلب متدبّر و عقل متفکری است که صاحبش را در معانی آن دو وارد کرده و حکم شرعی صحیح را استنباط کند، ولی آنان غلو در تقدیر از عقل و تمجید آن را نمی‌پذیرند ...

#### نقد

اولاً: این ادعا را ما در مقام عمل نمی‌بینیم؛ زیرا مشاهده می‌کنیم که سلفی‌ها در طول تاریخ به ظاهر آیات و روایات حکم کرده و هرگز در فهم نصوص و ظواهر، از عقل کمک نمی‌گیرند بلکه بر ظاهر هر روایتی عمل کرده و بر آن حمل می‌نمایند. و این معنایی را که برای تعقل ذکر کرده‌اند به معنای فکر کردن است نه استفاده از مبانی و قواعد عقلی. ثانیاً: استفاده از قواعد عقلی قطعی در فهم نصوص و ظواهر، هرگز غلو در تقدیر عقل نیست؛ بلکه حمل ظواهر هر دلیل بر خداوند بدون تدبر در اینکه چه تالی فاسدی دارد غلو در تعبد به نصوص است.

#### ۲. تقدیم روایت صحیح بر عقل

اهل حدیث و وهابیان به مجرد اینکه حدیثی را در باب عقاید صحیح‌السند یافتند به مضمون آن اعتقاد پیدا می‌کنند گرچه با عقل قطعی مخالفت داشته باشد؛ زیرا آنان می‌گویند: عقل را باید تابع شرع نمود و عقل نمی‌تواند در مقابل شرع بایستد. ولی ما می‌گوییم: شارع رئیس عقلاست و هرگز سخنی مخالف با عقل

ص ۳۵

قطعی نمی‌گوید. و از آنجا که عوامل گوناگونی در جعل حدیث حتی با سندهای صحیح وجود داشته و از راه‌های گوناگون، فرهنگ و برخی از عقاید یهود و نصارا وارد میراث فرهنگی اسلامی شده است، لذا جا دارد که میزانی برای تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح قرار دهیم که یکی از آنها مرجعیت عقل صحیح و کلی در این موضوع مهم است.

### ۳. وهابیان و تقدیم نقل صحابه بر عقل

#### اشاره

دکتر سید عبدالعزیز سیلی می‌نویسد:

یتمثل الشرع فی کتاب الله تعالی و سنه رسول الله (ص)؛ حیث أنّها شارحه له و الاقتداء بالصحابه حیث انّ الوحي نزل بین أظهرهم، و رسول الله (ص) بینهم، فهم اعلم بالکتاب و السنه من غیرهم. یقول ابوسعید الدارمی: فالمعقول ما وافق هدیهم و المجهول ما خالفهم و لا سبیل إلى معرفه هدیهم و طریقتهم الا بالآثار الوارده. (۱)

شرع در کتاب خدای متعال و سنت رسول الله (ص) از آن جهت که شرح‌دهنده آن است، و پیروی از صحابه ظهور و تبلور می‌یابد؛ زیرا که وحی در بین آنان نازل شده و رسول خدا (ص) بین آنها بوده است، پس آنان آگاه‌تر به کتاب و سنت از دیگران بوده‌اند. ابوسعید دارمی می‌گوید: پس معقول چیزی است که موافق با هدایت آنها بوده و مجهول چیزی است که با آنان مخالفت داشته باشد. و راهی برای شناخت هدایت و راه صحابه به جز آثار وارد شده نیست.

#### پاسخ

۱- العقیده السلفیه، سیلی، ص ۱۰۲؛ الردّ علی الجهمیه، ص ۳۰۹.

اولاً: در جای خود حسن و قبح عقلی برخی از امور و افعال به اثبات رسیده است.

ثانیاً: معارف دینی بر سه قسم است؛ برخی تنها با عقل قابل اثبات است؛ مثل اثبات وجود خداوند و ضرورت بعثت و معاد، و برخی هم با عقل و هم با نقل؛ مثل برخی از صفات خداوند، و برخی نیز تنها با نقل قابل اثبات است مثل جزئیات معاد و بهشت و دوزخ. ثالثاً: خداوند متعال در آیات بسیاری دعوت به تدبر و تعقل کرده و کسانی را که از تعقل سرباز می‌زنند مذمت نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (انفال: ۲۲)

بدترین جنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

و نیز می‌فرماید:

(وَجَعَلَ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (یونس: ۱۰۰)

و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند.

### چرخشی در مواضع ابن تیمیه درباره عقل

ابن تیمیه می‌گوید:

ما علم بصريح العقل لا يتصور ان يعارضه الشرع البتة، بل

المنقول الصحيح لا يعارضه معقول صريح قط. و قد تأملت ذلك في عامه ما تنازع الناس فيه، فوجدت ما خالف النصوص الصحيحه الصريحه شبهات فاسده يعلم بالعقل بطلانها، بل يعلم بالعقل ثبوت نقيضها الموافق للشرع ...

و وجدت ما يعلم بصريح العقل لم يخالفه سمع قط، بل السمع الذي يقال أنه يخالفه اما حديث موضوع او دلالة ضعيفه، فلا يصلح ان يكون دليلا لو تجرد عن معارضه العقل الصريح، فكيف اذا خالفه صريح المعقول؟ و نحن نعلم ان الرسل لا يخبرون بمحالات العقول بل بمحارات العقول، فلا يخبرون بما يعلم العقل انتفاءه، بل يخبرون بما يعجز العقل عن معرفته. (۱)

آنچه که با عقل صریح دانسته شده گمان نمی‌رود که هرگز با شرع مخالفت داشته باشد، بلکه منقول صحیح هرگز با معقول صریح معارضه ندارد. و من این مطلب را در عموم مطالبی که مردم در آنها نزاع کرده‌اند تأمل نموده‌ام، و شبهات آنها را در مورد نصوص صحیح و صریح، شبهاتی فاسد یافتم که عقل، علم به بطلان آنها دارد ... و ملاحظه نمودم که آنچه با عقل صریح دانسته شده هرگز با دلیل نقلی مخالفت ندارد، بلکه روایاتی که گفته می‌شود که با عقل مخالفت دارد یا حدیث جعلی است و یا دلالت آن ضعیف است که با قطع نظر از معارضه آن با عقل

۱- درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۴۷.



ص ۳۸

صریح، صلاحیت دلیل بودن را ندارد، تا چه رسد به اینکه با صریح معقول مخالف باشد. و ما می‌دانیم که رسولان هرگز مخالف صریح معقول چیزی نمی‌گویند حتی چیزی که موجب تحیر عقول شود. آنان از چیزی خبر نمی‌دهند که عقل، علم به منتفی بودن آن دارد، بلکه از چیزی خبر می‌دهند که عقل، عاجز از شناخت آن است.

از این کلام ابن تیمیه استفاده می‌شود که او چرخشی گرچه محدود در کلامش داشته است، ولی نکاتی در سخن او قابل تأمل است که در اینجا ذکر می‌شود:

اولاً: برخی از اعتقادات است که در رتبه سابق بر نقل و شرع باید با عقل ثابت گردد تا نوبت به شرع برسد، همچون اثبات وجود خداوند متعال و عدالت و حکیم بودن و صادق بودن او تا متفرع بر آن، ضرورت بعثت و قرآن ثابت گردد، و گرنه اثبات این اعتقادات به قرآن کریم دور است که باطل می‌باشد.

ثانیاً: سخن در سنت یعنی قول و فعل و تقریر معصوم نیست، بلکه سخن در حاکی از سنت که همان خبر راوی است می‌باشد و از آنجا که جعل کنندگان حدیث با انگیزه‌های مختلف و حتی با سند صحیح، بسیار بوده‌اند، بنابراین جا دارد که میزانی را برای تقییم و ارزش‌گذاری برای احادیث و شناخت صحیح از غیر صحیح قرار دهیم که یکی از آن میزان‌ها مطابقت و عدم مطابقت با عقل سلیم و صریح و صحیح است.

**ادله و هابیان در تقدیم نقل بر عقل**

**اشاره**

ص ۳۹

## اشاره

وهابیان و سلفی‌ها بر اصل و اساس اول خود که همان تقدیم شرع بر عقل است به ادله‌ای تمسک کرده‌اند؛

## دلیل اول

## اشاره

دکتر قوسی می‌گوید:

ان التنزیل جاء برّد الناس عند التنازع إلى الكتاب و السنه كما قال تعالى: (فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و أحسن تأویلاً) و هذا یوجب تقدیم السمع ... (۱)

همانا قرآن دستور می‌دهد که هنگام نزاع، به کتاب و سنت مراجعه کنیم آنجا که می‌فرماید: (پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به سوی خدا و رسول بازگردانید اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید این بهتر و بازگشتش نیکوتر است) و مفاد این آیه تقدیم سمع و شرع بر عقل است ...

## پاسخ

اولاً: ظاهر آیه فوق مواردی را شامل می‌شود که نزاع بعد از اعتقاد به خدا و رسول باشد، و گرنه رجوع به کتاب و سنت دوری است. ثانیاً: بعد از رجوع به کتاب خدا و سنت رسول پی می‌بریم که در برخی موارد ارجاع به حکم عقل داده شده است که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

ص ۴۰

ثالثاً: خداوند متعال قبل از این آیه می‌فرماید:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء: ۵۹)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را!

پس معلوم می‌شود که مورد نزاع که باید در آن به خدا و رسول رجوع کرد مسائلی است عملی که مربوط به اطاعت است نه مسائل اعتقادی.

ص ۴۱

## دلیل دوم

## اشاره

او نیز می‌گوید:

انّ العقل يصدق الشرع في كل ما اخبر به، بينما الشرع لم يصدق العقل في كل ما ذهب اليه ... (۱)

همانا عقل شرع را در آنچه خبر داده تصدیق می‌کند در حالی که شرع عقل را در همه آنچه درک کرده تصدیق نمی‌کند ...

## پاسخ

اولاً: عقل تمام آنچه را که از ناحیه شرع رسیده گرچه به طور کلی، تصدیق می‌کند ولی به طور تفصیل نمی‌تواند آنها را درک کرده و در نتیجه تصدیق نماید.

ثانیاً: هرگز شرع با حکم عقل قطعی مخالفت ندارد؛ زیرا شارع رئیس عقلاست. آری در مواردی که عقل حق دخالت ندارد شارع حکم آن را تصدیق نمی‌کند.

## دلیل سوم

## اشاره

او نیز می‌گوید:

انه يلزم من تقديم العقل على النقل القول باستقلال العقل بنفسه و اعتبار ارسال الله سبحانه الرسل و انزاله الكتب لغواً لا فائدة فيه و لا طائل من ورائه. (۲)

از تقدیم عقل بر نقل لازم می‌آید که عقل به خودی خود مستقل بوده و ارسال رسل و انزال کتب لغو و بی‌فائده باشد.

## پاسخ

اولاً: ما که معتقد به تقدیم عقل بر نقل هستیم در تمام موارد چنین ادعایی نداریم بلکه در مواردی تقدیم عقل را قبول داریم که عقل قدرت درک در آن موارد را داشته باشد و لذا در مورد تعبدیات هرگز عقل را بر شرع مقدم نمی‌دانیم.

ثانیاً: مقصود ما از تقدیم عقل، ابطال نقل و شرع نیست، بلکه مقصود ما از آن، توجیه و شناخت نقل و شرع از راه عقل است در مواردی که عقل در آنجا راه دارد.

## دلیل چهارم

## اشاره

او نیز می‌گوید:

انّ تقديم الرأى و الهوى على النقل سنه ابليس لعنه الله ... الذى اعرض عن امر الله له بالسجود لآدم و قابله بالرأى الفاسد و كان

---

۱- المنهج السلفى، ص ۳۸۵؛ درء التعارض، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲- المنهج السلفى، صص ۳۸۵-۳۸۶.

ص ۴۲

اول من قاس برأيه ... (۱)

همانا تقدیم رأی و هوای نفس بر نقل، سنت ابلیس لعین است که از امر خدا به سجده کردن بر آدم سرباز زد و با رأی فاسد خود مقابله نمود و او اولین کسی بود که به رأی خود قیاس نمود ...

### پاسخ

اولاً: مقصود از تقدیم عقل بر شرع در موارد خاص به آن، پیروی از عقل قطعی است که می‌تواند وجود خدا و صفات او را به اثبات برساند نه پیروی از هوای نفسانی با اعمال رأی شخصی فاسد که برخی دارند و لذا حرف قوسی ناظر به کلام ابوحنیفه و حکم عقل ظنی است.

ثانیاً: پیروی از عقل قطعی در مواردی که عقل در آنجا درک دارد پیروی از هوای نفس به حساب نمی‌یابد.

### دلیل پنجم

### اشاره

او نیز می‌گوید:

ان الردّ إلى الأدلة الشرعية يؤدي إلى ائتلاف الخلق و اجتماعهم و انقيادهم لأمر واحد، بالاضافة إلى اتصاف هذا الاجتماع و الائتلاف بالصدق في حقيقته لموافقته للشرع. أما الردّ إلى العقل فيحيل الخلق إلى شيء لا سبيل إلى ثبوته و معرفته و اتفاق الناس عليه لتفاوتهم في العقول و اختلافهم في الآراء ... (۲)

۱- المنهج السلفي، ص ۳۸۶.

۲- درء التعارض، ج ۱، ص ۱۴۶؛ المنهج السلفي، ص ۳۸۶.

ص ۴۳

همانا باز گرداندن مردم به مراجعه به ادله شرعی منجر به اتفاق و اجتماع و انقیاد خلق به یک امر خواهد شد، مضاف به اینکه این اجتماع و اتفاق در حقیقت به صدق متصف شده‌اند از آن جهت که با شرع موافقت نموده‌اند، ولی با سوق دادن مردم به عقل، مردم را به چیزی حواله داده‌ایم که راهی به ثبوت و معرفت و اتفاق مردم بر آن نیست؛ زیرا مردم در عقول تفاوت داشته و در آراء مختلفند ...

### پاسخ

اولاً: برداشت‌ها از ظاهر ادله شرعی مختلف است و لذا احاله مردم به شرع نیز خالی از اختلاف نیست. ثانیاً: از آنجا که عقل فطری و قطعی انسان در بسیاری از امور به حقیقت می‌رسد و همه مردم از این عقل برخوردارند، لذا ارجاع مردم به حکم چنین عقلی می‌تواند مردم را به وحدت و اجتماع برساند.

### دلیل ششم

### اشاره

امین صادق امین می‌گوید:

قد اکمل الله دینه علی یدی نبیه (ص) ولم یحوجه هو و لا - أمته من بعده إلی عقل و لا إلی نقل و لا إلی رأی سوی ما جاء به، فقال سبحانه و تعالی: (الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا). (۱)

و أنکر علی من لم یکنف بالوحي المبین و لجأ إلی شبهات العقول و ترهاتها فقال: (أ و لَمْ

ص ۴۴

يَكْفِيهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (۱)

فما جاء به رسول الله (ص) من امور الدين كامل كاف لا يحتاج إلى مزيد تقذف به عقول ناقصه و لا آراء واهمه، كما أنه ليس فيه نقصان و لا تقصير؛ لأنه لا يجوز ان يخلو كتاب الله و سنه رسوله من مهمات الدين، فما خلى عنهما فليس من مهام الدين بل ذلك زياده في الدين محرمة ... (۲)

خداوند دینش را به توسط پیامبرش کامل کرده و هرگز پیامبر و امت بعد از او را به عقل یا نقل یا رأیی غیر از آنچه پیامبر (ص) آورده محتاج نکرده است. خداوند سبحان و متعال فرمود: (امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم). و نیز خداوند بر کسی که به وحی آشکارا کتفا نکرده و به شبهات عقلی و حرف‌های بی‌پایه آن پناه برده انکار کرده می‌گوید: (آیا آنچه را که بر تو از قرآن فرستادیم و آن را بر تو تلاوت کردیم کفایت نکرد، هر آینه در آن رحمت و تذکر است برای قومی که ایمان می‌آورند)، پس آنچه را که رسول خدا (ص) از امور دین آورده کامل و کافی است و احتیاجی به زیاد کردن آنچه را که عقول ناقص و آرای وهمی به آنها رسیده نیست، همان گونه که در آن نقصان و کوتاهی به چشم نمی‌خورد؛ زیرا ممکن نیست که کتاب خدا و سنت رسولش از مهمات دین

۱- عنکبوت: ۵۱.

۲- موقف المدرسه العقلیه من السنه النبویه، ج ۱، ص ۶۶.



ص ۴۵

خالی باشد، و هر آنچه از کتاب و سنت خالی است از امور مهم دینی به حساب نمی‌آید بلکه امور زیادی در دین و حرام است ...

### پاسخ

خداوند متعال برای وجود انسان رسولان و هدایت گرانی درونی و برونی قرار داده که هر کدام مکمل و متمم یکدیگرند و در صورتی که هر کدام را به جای خود استفاده کنیم می‌توانند انسان را به سرمنزل مقصود و هدایت کامل برسانند، هدایت گر درونی عقل صریح و سلیم و فطرت است.

عقل همچون چراغ راه هدایت است که با گرفتن نسخه حیات بخش الهی به توسط انبیا و بهره‌گیری از چراغ عقل می‌توان به سر منزل مقصود رسید. آری کمال دین به تمام عنایات الهی در حق انسان است که از آن جمله عقل و مدرکات آن است. وانگهی قرآن کریم در آیات بسیاری امر به تعقل و به کارگیری عقل در فهم مطالب کرده است و کسانی را که از عقل خود استفاده نمی‌کنند، به عنوان بدترین چهارپایان تعبیر کرده است و می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (انفال: ۲۲)

همانا بدترین چهارپایان نزد خداوند، اشخاص کر و گنگی هستند که تعقل نمی‌کنند.

و در جایی دیگر می‌فرماید: (وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ)؛ «خداوند پلیدی را برای کسانی قرار می‌دهد که تعقل نمی‌کنند». (یونس: ۱۰۰)

امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید:

ص ۴۶

... به عقل است که بندگان، خالق خود را شناخته و مخلوق بودن خود را می‌شناسند، او مدبر آنان است و همه تحت تدبیر اویند، و تنها او باقی و بقیه فانی‌اند ... (۱)

قاضی عبدالجبار معتزلی در وصف ادله می‌گوید:

اولین دلیل عقل است؛ زیرا با اوست که بین نیک و بد تمیز داده می‌شود و نیز به واسطه اوست که حجیت کتاب و هم چنین حجیت سنت و اجماع ثابت می‌شود. (۲)

ابوعلی جبایی از بزرگان معتزله می‌گوید: «همه معارفی که در قرآن راجع به توحید و عدل وارد شده، تأکید کننده اموری است که عقل انسان به آن اذعان دارد ...». (۳)

## دلیل هفتم

### اشاره

ابن قیم می‌گوید:

وقد اقسام الله سبحانه بنفسه على نفى الايمان عن هؤلاء الذين يقدمون العقل على ما جاء به الرسول؛ لانه لا يثبت لأحد ايمان حتى يحكم رسوله فى جميع اموره ولا يبقى فى نفسه حرج لحكمه و يسلم لذلك تسليماً كاملاً فلا يعارضه بعقل ولا رأى؛ لقوله تعالى: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا). (۴)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹.

۲- فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۱۳۹.

۳- المحيط بالتكليف، ج ۴، ص ۱۷۴.

۴- ر. ك: مختصر الصواعق المرسله، ص ۹۰.

ص ۴۷

خداوند سبحانه بر خود قسم خورده که ایمان را از کسانی که عقل را بر دستورات رسول مقدم می‌دارند دور کند؛ زیرا برای کسی ایمان ثابت نمی‌شود تا آنکه در تمام امورش، رسول خدا حکم کند و در نفسش به جهت آن حکم حرجی نباشد و تسلیم کامل در برابر آن داشته باشد و با آن به توسط عقل و رأی خود به جنگ برنخیزد؛ زیرا خداوند متعال فرمود: «قسم به پروردگارت! آنان ایمان نمی‌آورند تا آنکه تو را حکم در مشاجرات بین خود قرار دهند آن گاه در نفس‌های خود از آنچه قضاوت کردی حرجی نیابند و تسلیم حکم تو گردند».

### پاسخ

آیه فوق که «ابن قیم» در کلامش به آن استدلال کرده مربوط به حکم و قضاوت است که بعد از انعقاد آن از جانب رسول اکرم (ص) کسی حقّ مداخله در آن را نداشته و حقّ نظر و فسخ ندارد، و این به خلاف مسائل اعتقادی است که عقل می‌تواند درباره آنها صاحب نظر باشد؛ خصوصاً آنکه عقل قطعی صریح زیربنای اصلی برخی از اعتقادات است.

### دلیل هشتم

### اشاره

ابن تیمیه می‌گوید:

والصحابه - رض - کیف کانوا یتلقون الوحی من رسول الله (ص)؟ و هل کانوا یعارضونه بعقولهم و آرائهم أم کانوا ینقادون له و یستسلمون لأحكامه و یصدقون بأخباره؟ و هل کانوا یدفعون من

ص ۴۸

النصوص ما رفضته عقولهم؟ و يقدمون العقل عليها؟ فإنّ العقل لا يجب ان يتقدم بين يدي الشرع، فأنه من التقدم بين يدي الله و رسوله ... (۱)

صحابه- رض- چگونه وحی را از رسول خدا (ص) تلقی می کردند؟ و آیا عقول و آراء خود را معارض با وحی می دانستند یا اینکه نسبت به وحی انقیاد داشته و تسلیم احکام آن می شده و اخبار آن را تصدیق می نمودند؟ آیا با عقل هایشان نصوص را دفع می کرده و عقل را بر آن مقدم می داشتند؟ عقل هرگز نمی تواند خود را جلوتر از شرع بداند؛ زیرا این کار جلو انداختن خود بر خدا و رسول است ...

### پاسخ

اولاً: صحابه هرگز احکام خداوند متعال را در فروع دین و حکم و قضاوت خدا و رسول با عقل خود معارض نمی دانستند، و به طور کلی در مقابل این گونه دستورات تسلیم محض بودند، ولی قرآن کریم، خودش افراد را دعوت به تعقل و استدلال از راه عقل برای رسیدن به برخی از عقاید اصلی نموده است.

ثانیاً: همان گونه که اشاره شد سخن از معارضه سنت با عقل نیست بلکه سخن از معارضه خبر حاکی از سنت با عقل است که این تعارض امری بدیهی به نظر می رسد خصوصاً آنکه عواملی در جعل و عدم فهم صحیح حدیث مؤثر بوده است.

### تفکیک بین اصول و فروع

۱- ر. ک: الاعتصام، ج ۲، ص ۳۳۱.

ص ۴۹

به نظر می‌رسد که باید بین اصول دین و فروع دین خصوصاً عبادیات تفکیک قائل شد؛ آری آنچه که عقل بشری در آن دخالت ندارد و نمی‌توان عقل را در آن میزان قرار داد فروع دین و عبادیات است؛ زیرا رسیدن به مصالح و مفاسد واقعی امری دشوار به نظر می‌رسد و لذا باید در آنها تابع نصّ بود، بر خلاف اصول دین که مربوط به عقیده و اعتقاد است و در آنها راهی از عقل سلیم و قطعی وجود دارد، خصوصاً آنکه برخی از اصول عقاید همچون اثبات وجود خدا و برخی صفات او همچون صفت صدق تنها از راه عقل اثبات شدنی است نه نقل؛ زیرا استدلال به آن مستلزم دور است.

به همین مطلب ابن قیم جوزیه در مورد عبادات و تشریح اشاره کرده آنجا که می‌گوید:

وبالجملة فجاءهم بخير الدنيا والآخرة برمتة، و لم يحوجهم الله إلى احد سواه، فكيف يظنّ أنّ شريعته الكاملة التي ما طرق العالم شريعة اكمل منها ناقصة تحتاج إلى سياسة خارجة عنها تكملها، أو إلى قياس او حقيقة او معقول خارج عنها، و من ظنّ ذلك فهو كمن ظنّ أنّ بالناس حاجة إلى رسول آخر بعده. (۱)

رسول خدا (ص) برای مردم خیر دنیا و آخرت را آورده است و خداوند مردم را به کسی سوای خودش محتاج نکرده است، پس چگونه گمان می‌رود که شریعت کامل او که در عالم شریعتی کامل تر از آن نیست، ناقص باشد به حیثی که احتیاج به سیاستی خارج از آن داشته باشد تا آن

ص ۵۰

را تکمیل کند یا به قیاس یا حقیقت یا معقولی خارج از آن شریعت محتاج گردد، و کسی که چنین گمانی داشته باشد همانند کسی است که معتقد است مردم احتیاج به رسولی دیگر بعد از پیامبر (ص) دارند.

### اتفاق بر عدم کفایت عقل

به نظر می‌رسد که همه اتفاق نظر داریم بر اینکه در معارف دینی عقل به تنهایی کفایت نمی‌کند و به طور حتم احتیاج به شرع است، اگر وهابیان این مطلب را می‌گویند که مورد اتفاق است.

ابن تیمیه می‌گوید:

وما كان العقل وحده كافياً في الهداية والإرشاد و إلا لما ارسل الله الرسل. (۱)

عقل به تنهایی کافی در هدایت و ارشاد نیست، و گرنه خداوند رسولان را نمی‌فرستاد.

ولی به نظر می‌رسد که غالب وهابیان خصوصاً معاصران، منکر دخالت عقل در تمام مسایل اعتقادی و شرعی هستند.

### محدودیت‌های ادراکی عقل

آیت الله جوادی آملی می‌گوید:

گرچه عقل مصباح شریعت و کاشف از احکام واقعی دین است؛ اما خود معترف است که محدودیت‌های فراوانی دارد و به عرصه‌هایی از دین بار نمی‌یابد و مناطقی قرقگاه حضور اوست. عقل می‌داند که

۱- موافقه صحیح المنقول لصريح المعقول، ج ۱، ص ۲۱.

ص ۵۱

ادراک ذات حق تعالی منطقه ممنوعه است و هیچ مُدِرکی به آنجا دسترسی ندارد، همان‌گونه که کنه صفات حق تعالی که عین ذات اوست نیز منطقه ممنوعه دیگری برای عقل است ...

البته بشر در معارف دینی از مفاهیم مدد می‌گیرد و از خداوند سخن می‌گوید، اما باید توجه داشت که ادراک مفهومی خدا غیر از ادراک ذات و اکتنا صفات ذات است؛ چون همه مفاهیم مخلوق‌اند ... (۱)

### ابوحنیفه، مخاطب اعتراضات سلفی‌ها

به نظر می‌رسد که مخاطب اعتراضات امثال ابن تیمیه و به طور عموم سلفی‌ها و وهابیان، ابوحنیفه و علمای احناف باشند؛ زیرا آنان هستند که عقل‌گرایی را در حدّ وسیع در استنباط احکام شرعی گسترش داده و کمتر به نصوصات شرعی توجه دارند. گرچه وهابیان دایره ادعای خود را گسترش داده و به طور کلی عقل را تعطیل نموده‌اند؛ زیرا در مقابل هر افراطی تفریط است.

ابوحنیفه اوّل کسی بود که برای به دست آوردن علل واقعی احکام شرعی از طریق عقل و قرار دادن آن به عنوان مقیاس برای صحت نصوص کوشش نمود و هر حکمی را که موافق با آن مقیاس بود حکم می‌کرد که از جانب خداست و هر حکمی که مخالف با عقل بود را نمی‌پذیرفت.

ابونعیم اصفهانی به سندش از عمرو بن جمیع نقل کرده که گفت: من و ابن ابی لیلی و ابوحنیفه بر جعفر بن محمد (ع) وارد شدیم، حضرت به

ابن ابی لیلی فرمود: «این کیست که همراه توست؟» او می‌گوید: عرض کردم: «این مردی است دارای بصیرت و نفوذ در امر دین». حضرت فرمود: «گویا او امر دین را به رأی خود قیاس می‌کند؟ ... مرا حدیث کرد پدرم از جدم که رسول خدا (ص) فرمود: **أَوَّلُ مَنْ قَاسَ امْرَأَتَهُ بِرَأْيِهِ إِبْلِيسَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: اسْجُدْ لِآدَمَ، فَقَالَ: (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ)، فَمَنْ قَاسَ الدِّينَ بِرَأْيِهِ قَرَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِإِبْلِيسَ؛ لَأَنَّهُ اتَّبَعَهُ بِالْقِيَاسِ. (۱)** اول کسی که امر دین را به رأی خود قیاس کرد شیطان بود آن هنگام که خداوند متعال به او فرمود: بر آدم سجده کن، او گفت: (من از او برترم، مرا از آتش خلق کردی و او را از گل) پس هر کس دین را به رأی خود قیاس کند خداوند متعال او را در روز قیامت با شیطان محشور خواهد کرد؛ زیرا او را در امر قیاس پیروی کرده است.

### مسیحیت و بی‌اعتنایی به عقل در باب عقاید

بی‌توجهی سلفیان و وهابیان به عقل همانند بی‌اعتنایی مسیحیان است. به رغم آنکه ما اعتقاد داریم شریعت حضرت مسیح (ع) از شرایع آسمانی است، ولی مشاهده می‌کنیم که مسیحیان، عقل را در باب عقاید رها کرده و تنها به الهام و اشراق بسنده کرده‌اند و لذا معتقد به تثلیث شده در عین اینکه مدعی توحیداند، مسأله‌ای که عقل انسان حکم به تناقض و بطلان آن دارد. و اگر از این جهت به آنها اشکال کنیم می‌گویند: این مسأله از



جمله عقایدی است که کنه آن با عقل و برهان درک نمی‌شود و تنها ایمان به آن واجب است، و از این راه بین عقل و دین و به تعبیر دیگر علم و دین فاصله می‌اندازند، در حالی که خداوند متعال تأکید بر تلازم بین آنها نموده آنجا که می‌فرماید:

(وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ) (روم: ۵۶)

ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید. آری، دعوت به عقل و تفکر به معنای رها کردن سایر راه‌ها به شناخت خداوند از آن جمله الهام و اشراق نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.

و نیز می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (حدید: ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است.

ص ۵۴

**وهابیان و انحصار استدلال به ادله قرآنی و روایی**

**اشاره**

## اشاره

یکی از اصول وهابیان انحصار استدلال در استدلال‌های قرآنی و روایی است و ردّ استدلال به هرگونه دلیل عقلی در مسایل اعتقادی است.

ابن قیم جوزیه می‌گوید:

انّ طريقة القرآن في الاستدلال ملائمة للعقل و الفطرة و الوجدان. (۱)

همانا روش قرآن در استدلال تناسب با عقل و فطرت و وجدان دارد.

دکتر سیلی می‌نویسد:

ویری السلف انّ في طريقة القرآن الكريم اقحام المعاندين و الزام و ارشاد المترددین، و قد اختاروا منهج القرآن في الاستدلال دون

سواه من المناهج و الطرق الأخرى... (۲)

دیدگاه سلف آن است که با روش قرآن کریم می‌توان معاندان را

۱- مفتاح دار السعادة، ج ۱، ص ۲۲۵، با تصرف.

۲- العقيدة السلفية، ص ۱۲۷.

ص ۵۶

محکوم کرده و تردید کنندگان را ملزم و ارشاد نمود. آری سلف تنها راه قرآن را در پیش گرفته است نه دیگر راه‌ها را. ابن تیمیه می‌گوید:

انّ العقل مع خبره (ص) كالعامة المقلد مع الامام المجتهد بل هو دون ذلك بكثير ... (۱)

همانا عقل در مقابل خبر پیامبر (ص) همانند شخص عامی مقلد در مقابل امام مجتهد است، بلکه بسیار پایین‌تر از او می‌باشد. او نیز می‌گوید:

قد تدبّرت عامّة ما يذكر المتفلسفة و المتكلمة و الدلائل العقلية، فوجدت دلائل الكتاب و السنة تأتي بخلاصته الصافية عن الكدر و تأتي بأشياء لم يهتدوا لها و تحذف ما وقع منهم من الشبهات و الأباطيل مع كثرتها و اضطرابها. (۲)

من در عموم آنچه را که فلاسفه و متکلمین ذکر کرده و دلایل عقلی که ذکر می‌شود تدبر کردم ولی دلایل قرآن و سنت را مشاهده کردم که با خلاصه بودنش از کدورات صاف است و معارفی می‌آورند که هرگز کسی به آنها دسترسی نیافته است، و نیز شبهات و حرف‌های باطل با کثرت و اضطرابش را از بین می‌برند.

او نیز می‌گوید:

انّ ما عند أنظار اهل الكلام و الفلسفة من الدلائل العقلية على المطالب الإلهية، فقد جاء القرآن الكريم بما فيها من الحقّ و ما

۱- ر. ک: درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- مجموع الفتاوی، ج ۱۹، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

ص ۵۷

هو ابلغ و اكمل منها على احسن وجه مع تنزهه عن الأغاليط الكثيرة الموجودة عند هؤلاء، فإنَّ خطأهم فيها كثير جداً و لعلَّ ضلالهم اكثر من هداهم و جهلهم اكثر من علمهم. (۱)

هر آنچه از دیدگاه‌های اهل کلام و فلسفه از ادله عقلی بر معارف الهی رسیده در قرآن کریم همراه با حق و حقیقت و بلیغ تر و کامل تر از آنها به بهترین وجه، خالی از غلطهای بسیاری که نزد آنان موجود است، آمده است؛ زیرا خطای آنان به طور جد بسیار است، و شاید گمراهی آنان از هدایتشان و جهلشان از علمشان بیشتر باشد.

ابن قیم جوزیه می گوید:

إذا تعارض النقل و هذه العقول اخذ بالنقل الصحيح و رمى بهذه العقول تحت الأقدام و حطت حيث حطَّها الله و اصحابها. (۲)

هرگاه نقل و این عقول با یک دیگر تعارض کردند به نقل صحیح اخذ شده و این عقل‌ها زیر پا لگدمال می‌شود همان‌گونه که خداوند آنها و صاحبانش را لگدکوب کرده است.

دکتر مفرح بن سلیمان قوسی می گوید:

يقوم المنهج السلفي على قواعد اساسية و يعتمد على اصول واضحة افترق بها عما سواه من مناهج الفرق و الطوائف و المذاهب الأخرى ... منها الاستدلال بالآيات القرآنية و الاحاديث النبوية ... و هذه من اهم القواعد التي يقوم عليها المنهج السلفي،

۱- مجموع الفتاوى، ج ۹، ص ۲۲۵.

۲- مختصر الصواعق المرسله، صص ۸۲-۸۳.

ص ۵۸

فالدارس لهذا المنهج و المتبع له قديماً و حديثاً يجد ان علماء السلف يجمعون على الاستدلال بالكتاب و السنة

ص ۵۸

فی کافه امورهم و فی جمیع مسائل و قضایا الاعتقاد و التشریح و السلوک و قضایا المعرفة عموماً ... (۱)

روش سلف قائم بر قواعد اساسی و تکیه بر اصول واضحی دارد که از راه‌های فرق و طوایف و مذاهب دیگر جداست ... که از آن جمله استدلال به آیات قرآن و احادیث نبوی است ... و این از مهم‌ترین قواعدی است که روش سلف بر آن استوار می‌باشد. کسی که این روش را فهمیده و از قدیم و جدید آن را پیگیری کرده می‌یابد که علمای سلف بر استدلال به کتاب و سنت در تمام امور و مسائل و قضایای اعتقاد و تشریح و رفتار و قضایای معرفتی به طور عموم اجماع دارند ...

دکتر قوسی نیز می‌گوید:

فمن اهمّ قواعد منهج السلف اهل السنة و الجماعة استخدامهم الأدلّة المنطقیة و الأقیسۀ العقلیة المستنبطۀ من النصوص الشرعیة فی الكتاب و السنة، انطلاقاً من قناعتهم:

۱. بانه ما من مسألة من المسائل الكلامیة و الفلسفیة التي خاض فيها الخاضعون الا و كانت قد اوضحت فی القرآن ...

۲. و بأن الرسول الکریم (ص) جاء مؤیداً من ربّه بالحجج و البراهین العقلیة، كما قال تعالی: وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ

ص ۵۹

بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا. (۱)

۳. و بآنّ هذه الأدلة و الحجج و البراهین العقلیة المستنبطة من النصوص الشرعیة فیها الغناء لطالب العقیدة الاسلامیة، و بآنّها براهین قطعیة ملزمة ... قال تعالی: وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ. (۲)

۴. و استخدامهم دلالات الأنفس و الآفاق و المعجزات فی الاستدلال علی الله عزّوجلّ و معرفته ... (۳)

از مهم‌ترین قواعد روش سلف از اهل سنت و جماعت استخدام ادله منطقی و قیاس‌های عقلی است که از نصوص شرعی در کتاب و سنت استنباط شده است و این به جهت قانع شدن آنان در اموری است؛

۱- فرقان: ۳۳.

۲- زمر: ۲۷.

۳- المنهج السلفی، صص ۳۶۷-۳۷۲.



ص ۶۰

۱. هیچ مسأله‌ای از مسائل کلامی و فلسفی نیست که علما در آن وارد شده باشند جز آنکه در قرآن به طور وضوح بیان شده است

...

۲. رسول کریم (ص) با تأییدات الهی از حجت‌ها و براهین عقلی بر مردم فرستاده شد همان گونه که خداوند متعال فرمود: (آنان بر تو مثال نخواهند زد جز آنکه ما برای تو حقّ و بهترین تفسیر را خواهیم آورد).

۳. این ادله و حجت‌ها و براهین عقلی که از نصوص شرعی استنباط شده در آنها بی‌نیازی برای طالب عقیده اسلامی است؛ زیرا اینها

ص ۶۰

براهین عقلی الزام آور است ... و لذا خداوند متعال فرمود: (ما برای مردم در این قرآن از هر مثالی آورده‌ایم).

۴. سلف در استدلال بر خدای عزوجل و شناخت او به ادله انفسی و آفاقی و معجزات تمسک کرده است ...

دکتر قوسی نیز می گوید:

وذلك باعتبارهما وحياً من الله عزوجل يمتاز على ما سواه من ادله البشر و حججهم بمزايا عديده منها:

۱. العصمة عن الخطأ و الميل و الشطط.

۲. اعتماده في الاستدلال على ما فطرت عليه النفوس من الايمان بالمشاهد المحسوس، فهو اقوى في الحجة و ابلغ في الأثر.

۳. اشتماله على التوجيه و الارشاد و الدعوة بالتي هي احسن، و لاشك ان اسلوب الرفق و اللين ادعى لقبول الحق و الرضى به.

۴. مخاطبة الانسان بأروع مظاهر القوة و أساليب البيان و الإقناع، فيرضى العقول السليمة و يحرك المشاعر و يمتع الوجدان.

۵. تقرير الحجج الصحيحة و ابطال الشبه الفاسدة و مجادله المعاندين بما يشفى و يكفى.

۶. اتخاذه في تقرير العقيدة الاسلاميه منهجاً ذا شقين: أحدهما: هدم العقائد الفاسدة و الثانى: بناء العقيدة الصحيحة. (۱)

و این به جهت آن است که قرآن و سنت از جانب خدای عزوجل وحی شده و بر ما سواى خود از ادله بشر و حجت‌های آنان

مزایای بی شماری دارد از قبیل؛

۱- المنهج السلفى، صص ۳۵۷-۳۵۸.

ص ۶۱

۱. عصمت از خطا و هوا و لغزش.
۲. در استدلال بر فطریات نفسانی از ایمان به مشاهدات و محسوسات استفاده کرده است که در احتجاج قوی‌تر و اثر آن بلیغ‌تر است.
۳. مشتمل بر توجیه و ارشاد و دعوت به احسن است، و شکی نیست که اسلوب مدارات و نرمش در گفتار برای پذیرش حق و راضی شدن به آن مؤثرتر است.
۴. این دو، انسان را با بهترین مظاهر قوت و اسلوب بیان و قانع کردن، مورد خطاب قرار داده‌اند، و لذا عقل‌های سلیم به آن راضی شده و شعور انسان را به حرکت درآورده و وجدان از آن بهره خواهد برد.
۵. حجت‌های صحیح را تقریر کرده و شبهه‌های فاسد و مجادله معاندان را به نحو شافی و کافی ابطال نموده‌اند.
۶. کسی که قرآن را روش خود در عقیده اسلامی قرار دهد دارای دو اثر خواهد بود؛ یکی خراب کردن عقیده‌های فاسد و دیگری ساختن عقیده صحیح.

پاسخ

اولاً: گرچه ما معتقدیم که قرآن کریم در برگیرنده تمام راه‌ها برای اثبات عقاید و معارف دینی است، ولی از آنجا که مکاتب و فلسفه‌های گوناگون عقلی بعد از عصر ظهور اسلام پدید آمد که برخی از آنها درصدد انکار خداوند متعال یا دیگر معارف دینی است. لذا چاره‌ای جز آن نیست که از مبانی عقلی و فلسفی نیز برای اثبات این معارف استفاده نمود.

ثانیاً: هدف ما از فراگیری علوم عقلی از قبیل منطق، کلام و فلسفه

ص ۶۲

طریقتی است تا به واسطه آنها بتوانیم بهتر از استدلال‌های قرآن و سنت استفاده کنیم.

ثالثاً: قرآن و سنت در مواردی خاص از شبهات مخالفان پاسخ داده است در حالی که هر از گاهی آنان با شبهات جدید به میدان آمده و در صدد تهاجم بر مبانی و اصول اسلامی برمی‌آیند، لذا جا دارد که اصول و مبانی عقلی را ترسیم نموده و فراگیریم تا بتوانیم از عهده پاسخ به شبهات جدید آنان برآییم.

به همین جهت است که در بسیاری از موارد قرآن کریم و روایات ما را به تعقل و تدبر دعوت می‌کند.

## قرآن و دعوت به تعقل

از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند متعال دعوت به تعقل به طور مطلق نموده و از مردم خواسته است تا عقل خود را به کار گرفته و از آن در مجالاتی که کاربرد دارد استفاده نمایند. نه آنکه تنها در فهم نصوص قرآنی و ادله آن به کار گیرند آن گونه که وهابیان می‌گویند. اینک به نمونه‌هایی از این گونه آیات اشاره می‌کنیم؛

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (روم: ۲۴)

از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و

ص ۶۳

از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش به وسیله آن زنده می‌کند؛ در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند!

۲. و نیز می‌فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (انعام: ۱۵۱)

و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!

۳. و می‌فرماید:

(وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ) (ملک: ۱۰)

و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!

۴. همچنین می‌فرماید:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (آل عمران: ۱۹۰)

مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

## اسلوب‌های قرآن در دعوت به تعقل

### اشاره

قرآن کریم از راه‌های مختلف دعوت به تدبّر و تعقل نموده است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. دعوت به تعقل در آیات الهی

خداوند متعال می‌فرماید:

(كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۲۴۲)

این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید!

و نیز می‌فرماید:

(يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ) (بقره: ۲۱۹)

اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید!

#### ۲. تعجب از عدم تعقل

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (نساء: ۸۲)

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

#### ۳. مدح اهل تعقل

و می‌فرماید: (وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)؛ «و

ص ۶۶

جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی‌کنند، و) متذکر نمی‌گردند». (بقره: ۲۶۹)  
و می‌فرماید: (كَذَلِكَ نَفِصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛ «اینچنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم». (روم: ۲۸)

#### ۴. مذمت به جهت عدم تعقل

و می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (انفال: ۲۲)

بدترین جنبندها نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

و می‌فرماید:

(أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) (فرقان: ۴۴)

آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند!

#### مصادیق تعقل از دیدگاه قرآن کریم

#### اشاره

قرآن کریم دعوت به تعقل در امور مختلفی برای رسیدن به اهداف معرفی کرده است:

## ۱. تعقل در آسمان‌ها و زمین

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) (یونس: ۱۰۱)

بگو: نگاه کنید چه چیز (از آیات خدا و نشانه‌های توحیدش) در آسمان‌ها و زمین است! اما این آیات و اندازها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی‌آورند مفید نخواهد بود!

## ۲. تعقل در مخلوقات اطراف انسان

و می‌فرماید:

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ\* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ\* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ) (غاشیه: ۱۷-۱۹)

آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده؟! و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده!

## ۳. تعقل در نفس خود

و می‌فرماید: (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ)؛ «و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی‌بینید؟!» (ذاریات: ۲۱)



## اهداف قرآن از دعوت به تعقل

### اشاره

قرآن کریم در دعوت مردم به تعقل اهدافی را دنبال می‌کند:

#### ۱. آشنایی با قدرت خدا در آفاق و انفس

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (نحل: ۱۷)

آیا کسی که (این گونه مخلوقات را) می‌آفریند، همچون کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟! و می‌فرماید:

(هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (لقمان: ۱۱)

این آفرینش خداست؛ اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.

#### ۲. آشنایی با اسرار حکمت الهی

خداوند می‌فرماید:

(وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ) (جاثیه: ۱۳)

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش

مسخر شما ساخته؛ در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!

### ۳. آشنایی با حکمت تشریح

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٍ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ \* كَذَلِكَ يبينُ اللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۲۴۱ و ۲۴۲)

و برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است (که از طرف شوهر، پرداخت گردد). این، حقی است بر مردان پرهیزکار. این چنین،

خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید!

و می‌فرماید: (وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید!» (بقره: ۱۸۴)

و می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (جمعه: ۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها

کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید!

#### ۴. آشنایی با فلسفه تاریخ و عبرت از آن

خداوند متعال می‌فرماید:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (آل عمران: ۱۳۷)

پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت؛ (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند؛ که شما نیز، همانند آن را دارید.) پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟!

و می‌فرماید:

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (روم: ۹)

آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند، و پیامبرانشان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آنها انکار کردند و کیفر خود را دیدند)؛ خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آنها به

ص ۷۱

خودشان ستم می کردند!

**روایات در مدح عقل****اشاره**

در روایات فریقین نیز سخن از مدح عقل به میان آمده است.

**۱. احادیث اهل بیت:**

عقل در روایات عبارت است از نوری که خداوند سبحان بر ارواح انسان افاضه کرده و او ظاهر بذاته و مظهر لغیره است. او حجتی الهی است که ذاتاً معصوم است و ممتنع از خطا، او قوام حجیت هر حجتی است، و او ملاک تکلیف و ثواب و عقاب است و تمیز بین حق از باطل و شر از خیر به واسطه اوست و .... اینک به بررسی برخی از روایات که بر دلیل عقلی برای اثبات وجود خداوند اشاره شده می پردازیم.

الف) امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

بِصُنْعِ اللَّهِ يَسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالتَّفَكُّرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ. (۱)

به مخلوق خداوند بر وجود او استدلال می شود، و به وسیله عقول به معرفت او اعتقاد پیدا می شود، و با تفکر حجت او ثابت می گردد.

ب) و نیز می فرماید:

۱- تحف العقول، ص ۶۲.

ص ۷۲

بِالْعُقُولِ يَعْتَقِدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ وَبِالْأَقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيْمَانُ. (۱)

به وسیله عقل‌ها اعتقاد به وجود خداوند پیدا می‌شود، و به اقرار به وجود خدا ایمان کامل می‌گردد.

ج) امام باقر (ع) می‌فرماید:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْمَلْتِكَ إِلَّا لِأَيْمَنِ أَحَبُّ، أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ آمُرُ وَإِيَّاكَ أَنْهَى وَإِيَّاكَ أُعَاقِبُ وَإِيَّاكَ أُثِيبُ. (۲)

چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرد، به او گفت: پیش آی، پیش آمد، گفت: باز گرد، باز گشت. آن‌گاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو به پیشم محبوب‌تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم کامل دادم، همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجه تو است.

د) امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا وَ

۱- تحف العقول، ص ۶۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۰؛ محاسن، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۶.

ص ۷۳

عَمَارَتَهَا الَّتِي لَا يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِ الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَ نُورًا لَهُمْ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَ أَنََّّهُمْ مَخْلُوقُونَ وَ أَنََّّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنََّّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ وَ أَنََّّهُ الْبَاقِي وَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقًا وَ مُدَبِّرًا لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ وَ أَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ. (۱)

آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی آنکه هر سودی تنها به آن مربوط است، عقل است که آن را خدا زینت و نوری برای خلقش قرار داده، پس با عقل، بندگان خالق خود بشناسند و دانند که آنها مخلوق‌اند و او مدبّر و ایشان تحت تدبیر او هستند و اینکه خالقشان پایدار و آنها فانی می‌باشند و به وسیله عقول خویش از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که او و اینها خالق سرپرستی دارند نا آغاز و بی‌انتهای و با عقل تشخیص زشت و

ص ۷۴

زیبا دادند و دانستند در نادانی، تاریکی و در علم، نور است. این است آنچه عقل به آنها راهنما گشته است. (ه) و نیز می‌فرماید:

مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (۱)

هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد به بهشت می‌رود.

(و) امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید:

يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالنَّبِيُّوَاءُ وَالْإِئِمَّةُ؛ وَأَمَّا البَاطِنَةُ فَالعُقُولُ. (۲)

ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامان‌اند و حجت پنهان عقل مردم است.

(ز) امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال ابن سکیت هنگامی که پرسید: «پس در این زمان حجت خدا بر مردم چیست؟» فرمود:

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۱؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۱.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۶؛ تحف العقول، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷.

ص ۷۵

الْعَقْلُ، يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيَصَدِّقُهُ وَالْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ. (۱)

به وسیله عقل، امام راستگو شناخته و تصدیق می‌شود و دروغگو نیز با عقل شناخته شده و تکذیب می‌شود. از این روایات و غیر اینها به طور وضوح استفاده می‌شود که خداوند متعال عقول را بر معرفت خودش خلق کرده و خودش را به آنها شناسانده است.

بنابراین هر کسی که دارای عقل بوده و موقعیت آن را نیز بداند قطعاً به خداوند سبحان عارف خواهد بود، ولی این را باید بدانیم که عقل دارای مراتب است و در نتیجه معرفت خدا نیز دارای مراتب است، هر کس که بیشتر از نور عقل استفاده کند معرفتش به خداوند بیشتر خواهد بود.

## ۲. احادیث اهل سنت

الف) طبرانی به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

أَنَا الشَّاهِدُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يَعْتَرَّ عَاقِلٌ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ لَا يَعْتَرُّ إِلَّا رَفَعَهُ حَتَّىٰ يَجْعَلَ مَصِيرَهُ إِلَى الْجَنَّةِ. (۲)

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- المعجم الصغير، ج ۲، ص ۳۰؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۶، ص ۲۸۲؛ ج ۸، ص ۲۹.



ص ۷۶

من بر خدای عزوجل گواهم که هیچ عاقلی لغزش پیدا نکند جز آنکه خدای عزوجل او را بلند کند، سپس زمین نخورد جز آنکه او را بلند نماید تا آنکه مسیر او به طرف بهشت باشد.

ب) احمد بن حنبل و دیگران به سندشان از ابوهریره نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: «كَرُمَ الْمَرْءِ دِينُهُ وَ مَرْوَةٌ تَهْ عَقْلُهُ وَ حَسْبُهُ خُلُقُهُ» (۱)؛ «کرم انسان دین او و مروتش عقل او و حسب او اخلاقش می‌باشد».

ج) طبرانی و دیگران به سند خود از قاسم بن ابی بزه نقل کرده که گفت:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي قُشَيْرٍ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: إِنَّمَا كُنَّا نَعْبُدُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَوْثَانًا وَ كُنَّا نَرَى أَنَّهَا تَضُرُّ وَ تَنْفَعُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفَلَحَ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عَقْلًا. (۲)

مردی از بنی قشیر خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: همانا ما در جاهلیت بت می‌پرستیدیم و معتقد بودیم که این بت‌ها به ما ضرر و نفع می‌رسانند. رسول خدا (ص) فرمود: رستگار شده کسی که خداوند عزوجل برای او عقل قرار داده است.

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۵؛ سنن دارقطنی، ج ۳، ص ۳۰۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۲۳؛ ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الجامع الکبیر، سیوطی، ح ۳۸۶۶.

(د) طبرانی به سندش از ابوهریره نقل کرده که رسول پیامبر (ص) فرمود:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْعَقْلُ قَالَ لَهُ: قُمْ، فَقَامَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أْفْعِدْ، فَفَعِدَ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَا خَلَقْتُ خَلْقًا خَيْرًا مِنْكَ وَلَا أَكْرَمُ مِنْكَ وَلَا أَفْضَلُ مِنْكَ وَلَا أَحْسَنُ مِنْكَ؛ بِكَ آخُذٌ وَبِكَ أُعْطَى وَبِكَ أَعِزُّ، وَبِكَ اعْرَفُ، وَبِكَ إِيَاكَ اِعْتَابُ، بِكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ. (۱)

چون خداوند متعال عقل را آفرید، به او فرمود: برخیز. عقل برخاست. سپس فرمود: پشت کن. او پشت کرد. سپس به او فرمود: به من روی کن. او رو به خدا کرد. آن گاه به او فرمود: بنشین. او نشست. خداوند عزوجل فرمود: من مخلوقی را بهتر و کریم‌تر و برتر و نیکوتر از نیافریدم، به توسط تو می‌گیرم و به توسط تو عطا می‌کنم و به تو عزت می‌دهم و به تو می‌شناسانم و تو را عتاب کرده، به تو ثواب داده و بر تو عقاب می‌دهم.

### وهابیان و خلط بین خبر و سنت

به نظر می‌رسد که وهابیان و در رأس آنان ابن تیمیه بین سنت نبوی که همان فعل و قول و تقریر حضرت است و خبر و روایت که حاکی از سنت است خلط کرده‌اند، آری آنچه که عین واقع و حق بوده و عقل

۱- المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۲، ص ۵۰۳؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۸.

را باید تابع آن گرداند سنت نبوی است، ولی خبر و روایت که حاکی از سنت است و ممکن است که جعل و وضع شده باشد حتی با سندهای صحیح، خصوصاً آنکه انگیزه‌های جعل حدیث فراوان بوده، به نظر می‌رسد که احتیاج به میزان صحیحی برای تشخیص روایات و اخبار صحیح از غیر صحیح باشد که یکی از آنها عقل صریح و قطعی است.

### لزوم دور در تخطئه مطلق عقل

اعتقادات را می‌توان بر سه قسم نمود:

۱. بخشی از اعتقادات است که تنها می‌توان با حکم عقل آن را به اثبات رسانید و استفاده از نقل اعم از قرآن و سنت برای اثبات آن تنها به جهت تأیید و ایمان‌افزایی است و گرنه مستلزم دور است، همچون اثبات وجود خدا و برخی از صفاتش مثل صفت صدق؛ زیرا هنوز خداوند متعال ثابت نشده است تا به تبع آن کلامش که همان قرآن می‌باشد و نیز سنت نبیش مدرک اثبات عقاید شود.
۲. بخشی دیگر از عقاید است که هم با حکم عقل و هم نقل قابل اثبات است. و عقل و نقل همدیگر را در این راستا تقویت می‌کنند؛ همچون اثبات نبوت و امامت و اصل معاد.
۳. بخشی دیگر از مسایل اعتقادی است که تنها اثبات کننده آن نقل اعم از آیات و روایت است و عقل را در آنها راهی نیست؛ همچون برخی از جزئیات معاد و خصوصیات آنکه در قرآن و روایات به آنها

### استفاده قرآن از استعارات و کنایات

خداوند متعال مطابق با مقتضای حال و وضعیت حاکم بر هر قومی به پیامبر آن قوم معجزه‌ای داده است، و لذا از آنجا که در میان قوم حضرت موسی (ع) سحر و جادو رواج داشته به آن حضرت ید بیضاء و عصا داده است. و از آن جا که در میان قوم حضرت عیسی (ع) علم پزشکی رواج داشته به او کارهای خارق العاده در این زمینه از قبیل برطرف کردن پیسی و احیای موتی و ... داده است. و از آنجا که در زمان پیامبر اسلام (ص) در میان عرب فصاحت و بلاغت اهمیت فراوان داشته و مردم آن زمان در اوج آن به سر می‌بردند لذا خداوند متعال به پیامبرش قرآنی عنایت فرمود که سوای جامعیت و کمال، محتوای آن دارای اوج فصاحت و بلاغت ظاهری است به حدی که هیچ کس نتوانست مثل آن را بیاورد، و لذا مخالفان و معاندان بعد از اظهار عجز و ناتوانی از مقابله به مثل از راه جنگ وارد شدند.

فصاحت و بلاغت یک کلام و کتاب در آن است که از مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه به نحو احسن و کامل استفاده شود و این منشأ وقوع تشابه در قرآن است.

برای رفع تشابه احتیاج به میزان‌هایی است تا شبهه را از بین برده و انسان را به علم و یقین برساند و پرده تشابه را از قرآن برداشته و حقیقت را آشکار سازند، که یکی از آنها حکم عقل قطعی و بدیهی است که با مقدمات و قضایای بدیهی به آن علم حاصل شده است. و از آن جا که خداوند متعال این عنایت را در حق همه کرده و در وجودشان این موهبت را به ودیعه گذاشته است، لذا با پیمودن صحیح مقدمات می‌توان به حکم عقل بدیهی و قطعی رسید.

## وهابیان و اعتماد به خبر واحد در عقاید

### اشاره

از جمله مبانی و هابیان اعتماد بر خبر واحد در تمام مسایل اعتقادی است. محمد ناصرالدین البانی می گوید: فقد ظهرت عند بعض علماء الكلام المسلمين منذ قرون طويلة فكرة خاطئة و رأى خطير، و ذلك هو قولهم: انّ حديث الآحاد ليس بحجة في العقائد الاسلاميه، و ان كان حجة في الأحكام الشرعيه! وقد اخذ بهذا الرأى عدد من علماء الاصول المتأخرين و تبناه حديثاً طائفة من الكتاب و الدعاة المسلمين حتى صار عند بعضهم امراً بديهياً لا يحتمل البحث و النقاش! و غلا بعضهم فقال: انه لا يجوز ان تُبنى عليه عقيدة

ص ۸۱

اصلاً و من فعل ذلك فهو فاسق و آثم!!... (۱)

نزد برخی از علمای اسلامی متخصص علم کلام از قرن‌های طولانی فکری اشتباه و رأیی خطرناک ظاهر شده است، و آن اینکه حدیث در باب عقاید اسلامی حجت نیست گرچه در مورد احکام شرعی حجت می‌باشد، و این رأی را تعدادی از علمای متأخر اصولی پذیرفته و جدیداً طائفه‌ای از نویسندگان و دعوت‌کنندگان مسلمان آن را مبنای خود قرار داده‌اند به حدی که نزد آنان امری بدیهی به حساب آمده که احتمال بحث و مناقشه در آن نمی‌رود. و برخی نیز تندرویی کرده و گفته‌اند: نمی‌توان هیچ عقیده‌ای را بر خبر واحد مبتنی نمود، و کسی که چنین کند او فاسق و گناه‌کار است ...

### بررسی ادله وهابیان

#### اشاره

البانی در کتابی که در این زمینه تألیف کرده، برای مدعای خود به ادله‌ای تمسک کرده است:

#### دلیل اول

#### اشاره

او می‌گوید:

أنه قول مبتدع محدث، لا اصل له فی الشریعة الاسلامیة الغراء، و هو غریب عن هدی الکتاب و توجیہات السنه، و

۱- وجوب الأخذ بحديث الأحاد فی العقیده، البانی، ص ۳.

ص ۸۲

لم يعرفه السلف الصالح رضوان الله تعالى عليهم و لم ينقل عن احد منهم ... (۱)

این سخن گفتاری بدعت آمیز و امری حادث است که برای آن در شریعت اسلامی روشن جایگاهی نیست، و از هدایت‌های قرآن و توجیهاست سنت نبوی به دور است، و سلف صالح - خشنودی خدای متعال بر آنان باد - به آن معرفت نداشته‌اند، و از هیچ یک از آنها چنین امری نرسیده است ...

### پاسخ

اولاً: همان‌گونه که ذکر کردیم از آیات و روایات استفاده می‌شود که در اعتقادات، یقین و اطمینان لازم است. ثانیاً: از آنجا که تمام راویان حدیث عدالت نداشته و از سهو و اشتباه مصون نبوده‌اند، لذا بدون شواهد و قرائن قطعی نمی‌توان به مفاد روایات آنها اطمینان حاصل کرد. ثالثاً: قرآن و سنت نبوی متفقاً دعوت به تعقل و تدبر در مسائل عقیدتی و خداشناسی کرده‌اند تا از این راه مردم به ایمان برسند.

### دلیل دوم

### اشاره

او نیز می‌گوید:

انّ هذا القول يتضمّن عقیده تستلزم ردّ

۱- وجوب الأخذ بحديث الآحاد، ص ۷.

ص ۸۳

مئات الأحادیث الصحیحة الثابتة عن النبی (ص)، لمجرد كونها فی العقیدة ... (۱) این سخن متضمن عقیده‌ای است که مستلزم ردّ صدها حدیث صحیحی است که از پیامبر (ص) ثابت شده، به مجرد آنکه درباره مسایل اعتقادی است ...

## پاسخ

ما درصدد ردّ تمامی احادیث آحاد اعتقادی نیستیم، بلکه به همان جهتی که ذکر کردیم آنها را بررسی می‌کنیم و بسیاری از آنها که با عقل قطعی و نصوصات قرآن کریم سازگاری دارد را می‌پذیریم و اگر مواردی باشد که مخالف با آن دو است، در صورتی که قابل تأویل نباشد به مفاد آنها اعتقاد پیدا نمی‌کنیم.

## دلیل سوم

## اشاره

او نیز می‌گوید:

انّ القول المذكور لیس فقط لم یقل به الصحابه، بل هو مخالف لما كانوا علیه رضی الله عنهم؛ فاننا علی یقین انهم كانوا یجزمون بكلّ ما یحدّث به احدهم من حدیث عن رسول الله (ص)، و لم یقل احد منهم لمن حدّثه عن رسول الله (ص): خبرك خبر واحد

۱- وجوب الأخذ بحدیث الآحاد، ص ۸.



ص ۸۴

لا یفید العلم. (۱)

این گفتار را نه تنها صحابه نگفته‌اند، بلکه مخالف با عملکرد آنها است؛ زیرا به یقین می‌دانیم که آنان به هر حدیثی که از رسول خدا (ص) بر ایشان نقل می‌شد جزم پیدا می‌کردند، و کسی به ناقلان حدیث نمی‌گفت: خبر تو واحد است و مفید علم نیست ...

### پاسخ

اولاً: این مطلب در غیر مسائل اعتقادی در صورتی که راوی آن ثقه و مورد اعتماد بوده صحیح است، ولی اینکه آنان در مورد مسائل اعتقادی نیز چنین عملکردی داشته‌اند معلوم نیست.

ثانیاً: این مطلب با گفتاری که از پیامبر (ص) نقل شده سازگاری ندارد؛ زیرا از حضرت نقل شده که فرمود: «کثرت علی‌الکذابه...» (۲)؛ «بر من دروغگو زیاد شده است...».

### دلیل چهارم

### اشاره

او نیز می‌گوید:

قال الله تعالی: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) (۳)

، و قال: (وَمَا

۱- وجوب الأخذ بحديث الآحاد، ص ۱۲.

۲- همان.

۳- مائده: ۶۷.

ص ۸۵

عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱)

، و قال النبى (ص): بَلِّغُوا عَنِّي، متفق عليه ...

و معلوم انّ البلاغ هو الذى تقوم به الحجّة على المبلّغ و يحصل به العلم، فلو كان خبر الواحد لا يحصل به العلم لم يقع به التبليغ الذى

تقوم به حجّة الله على العبد ... (۲)

خداوند متعال فرمود: (ای رسول! آنچه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده را ابلاغ کن، و گرنه رسالتت را [به مردم] نرسانده‌ای)،

و نیز فرمود: (تنها وظیفه پیامبر ابلاغ آشکار و روشن است). و پیامبر (ص) فرمود: (از جانب من ابلاغ کنید). و این حدیثی است که

در تمام صحاح سته آمده است ...

و معلوم است ابلاغ، چیزی است که بر آن حجّت بر مبلّغ تمام شده و به آن، علم حاصل می‌شود. و اگر خبر واحد موجب علم نشود

تبلیغی که موجب برپایی حجت خدا بر بندگان است واقع نمی‌گردد ...

پاسخ

اولاً: از آنجا که پیامبر (ص) - به ادله عقلی و قرآنی - معصوم است و

۱- نور: ۵۴.

۲- وجوب الأخذ بحديث الآحاد، ص ۱۳.

ص ۸۶

از هر گونه اشتباه و سهوی در امان می‌باشد لذا ابلاغ او موجب علم و یقین است، و این خلاف آن روایات و ابلاغاتی است که به واسطه از پیامبر (ص) نقل شده است.

ثانیاً: شمول جمله «بَلِّغُوا عَنِّي» بر احادیث اعتقادی اول الکلام است؛ زیرا مطابق ادله دیگر در این زمینه یقین یا اطمینان لازم است. ثالثاً: بر فرض شمول روایات اعتقادی، با جمع بین ادله به این نتیجه می‌رسیم افرادی که این گونه روایات به دستشان می‌رسد از آنجا که دروغگو یا اشتباه‌کننده در نقل حدیث و فهم آن بسیار است لذا باید با عقل قطعی و نص قرآنی ملاحظه کرده و سپس به مفاد آنها اعتقاد پیدا کنند.

## دلیل پنجم

### اشاره

او نیز می‌گوید:

أَنَا نَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَبْعَثُ أَفْرَادًا مِنَ الصَّحَابَةِ إِلَى مَخْتَلَفِ الْبِلَادِ لِيَعْلَمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ، كَمَا أَرْسَلَ عَلِيًّا وَمَعَاذًا وَابَا مُوسَى إِلَى الْيَمَنِ فِي نَوْبَاتٍ مَخْتَلَفَةٍ، وَنَعْلَمُ يَقِينًا أَيْضًا أَنَّ أَهَمَّ شَيْءٍ فِي الدِّينِ أَنَّمَا هُوَ الْعَقِيدَةُ ... (۱)

۱- وجوب الأخذ بحديث الآحاد، صص ۱۴-۱۵.

ص ۸۷

ما به طور یقین می‌دانیم که پیامبر (ص) افرادی از صحابه را به مناطق مختلف می‌فرستاد تا دین را به مردم تعلیم دهند، همان‌گونه که علی - (ع) - و معاذ و ابوموسی را در چند نوبت به یمن فرستاد، و نیز به طور یقین می‌دانیم که مهم‌ترین چیز در دین همان عقیده است ...

### پاسخ

پیامبر اکرم (ص) که افرادی از صحابه را به مناطق مختلف می‌فرستاد بدین جهت بود که تا آنها را به فکر واداشته و دعوت به عقاید صحیح با تدبیر از راه عقل نماید. و لذا در برخی از آیاتی که مربوط به خداشناسی است بعد از آنکه عقیده صحیح و کیفیت استفاده آن را بیان کرده در آخر، امر به تعقل نموده است و اشاره به این می‌نماید که این عقیده از راه تعقل قابل درک و فهم است. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (آل عمران: ۱۹۰)

مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

و نیز می‌فرماید:

(كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۷۳)

خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند؛ و آیات خود را به شما

ص ۸۸

نشان می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید!

همچنین می‌فرماید:

(كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۲۴۲)

این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید!

و می‌فرماید:

(أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ) (انبیاء: ۶۷)

اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟!

و نیز می‌فرماید:

(وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ) (مومنون: ۸۰)

و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و رفت و آمد شب و روز از آن اوست؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟!

همچنین می‌فرماید:

(... وَ تَضْرِبُ الرِّيحُ وَالسَّحَابُ الْمُسَخَّرَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (بقره: ۱۶۴)

و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان

ص ۸۹

مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند!  
و می‌فرماید:

(صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ) (بقره: ۱۷۱)

(این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند!  
و نیز می‌فرماید:

(اتَّخَذُوا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ) (مائده: ۵۸)

آن را (نماز) به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.  
و می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (انفال: ۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

همچنین می‌فرماید:

(أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا ...) (حج: ۴۶)

آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! (را)

### عدم جواز اعتماد به روایات ضعیف در عقاید

اهل حدیث و حنابله و وهابیان در عقاید به آیات قرآن و حدیث تمسک کرده و در پذیرش حدیث به لحاظ سند توسعه داده و به هر خبر واحدی تمسک می‌کنند در حالی که اعتماد به روایات ضعیف در عقاید جایز نیست.

ابن الصلاح در مقدمه کتاب «علوم الحدیث» می‌گوید:

يجوز عند اهل الحدیث و غیرهم التساهل فی الأسانید و روایه ما سوی الموضوع من انواع الأحادیث الضعیفه من غیر اهتمام بیان ضعفها فیما سوی صفات الله تعالی، و احکام الشریعه من الحلال و الحرام و غیرهما، و ذلك كالمواعظ و القصص و فضائل الاعمال، و سائر فنون الترغیب و الترهیب، و سائر ما لاتعلق له بالأحكام و العقائد.

وَمَنْ رَوينا عنه التنصيص على التساهل في نحو ذلك عبدالرحمن بن مهدي و احمد بن حنبل رضي الله عنهما. (۱)

نزد اهل حدیث و غیر آنان جایز است تساهل در سندها و روایات غیر جعلی از انواع احادیث ضعیف، بدون اهتمام به بیان ضعف آنها

ص ۹۱

در غیر روایاتی که مربوط به صفات خداوند متعال و احکام شریعت از حلال و حرام و غیر آنهاست، و آن همانند موعظه‌ها و قصه‌ها و فضایل اعمال و دیگر فنون مربوط به تشویق و ترساندن، و دیگر اموری که ربطی به احکام و عقاید ندارد. و از جمله کسانی که از او روایت کرده‌ایم که تصریح به تساهل در مثل این امور دارند عبدالرحمن بن مهدی و احمد بن حنبل رضی الله عنهما است. نووی می‌گوید:

ویجوز عند اهل العلم و غیرهم التساهل فی الأسانید و روایة ما سوی الموضوع من الضعیف و العمل به من غیر بیان ضعفه فی غیر صفات الله تعالی و الأحکام کالحلال و الحرام؛ و ما لایتعلق بالعقائد و الأحکام. (۱)

و جایز است نزد اهل علم و غیر آنان تساهل در سندها و روایاتی غیر از روایات جعلی، از ضعیف و عمل به آنها بدون بیان ضعف آنها، در غیر مورد صفات خداوند متعال و احکام؛ مثل حلال و حرام، و آنچه که به عقاید و احکام تعلق ندارد.

۱- تدریب الراوی شرح سیوطی بر التقریب، نووی، ج ۱، ص ۲۹۸.



## کتابنامه

\* قرآن کریم.

۱. بحار الانوار، محمدتقی مجلسی، تهران، المكتبة الاسلامیة.

۲. سرائر، ابن ادريس، قم، مركز نشر اسلامي.

۳. العقيدة السلفية، سيلی، مكة المكرمة، المكتبة التجارية، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۴. عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، بيروت، مؤسسة العلمی، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۵. کافی، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دار الكتب الاسلامیة.

۶. منزلت عقل، عبدالله جوادى آملی، قم، نشر اسراء.

۷. منهج السلف و المتكلمين فى موافقة العقل و النقل و اثر المنهجين فى العقيدة، جابر ادريس على امير، چاپ اول، رياض، دار

اضواء السلف للنشر والتوزيع، ۱۴۱۹ هـ. ق.

۸. المنهج السلفی، دکتر قوسى، قاهره، طنطا، مكتبة الضياء.

۹. موافقة صحيح المنقول لصريح المعقول، ابن تيميه.

۱۰. موقف المدرسة العقلية من السنة النبوية، امين صادق امين.

۱۱. وجوب الاخذ بحديث الآحاد فى العقيدة، البانى.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

